

دانشگاه بین المللی امام خمینی

دانش خانواده و جمعیت

علی آراسته
گروه معارف

قابل توجه دانشجویان محترم: این جزوه شامل تمامی سرفصلهای درس دانش خانواده و جمعیت است و دانشجویان محترم برای امتحان نیازی به خواندن کتاب ندارند (مطالب امتحان از این جزوه و مطالب سر کلاس خواهد بود)

| صفحه | فهرست |
|------|-----------------------------------|
| ۲ | فصل اول: انسان و خانواده |
| ۷ | به سوی یک زندگی موفق |
| ۱۶ | فصل دوم: حقوق خانواده |
| ۲۵ | فصل سوم: استحکام و تعالی خانواده |
| ۳۳ | فصل چهارم: مسائل و مشکلات خانواده |
| ۴۳ | فصل پنجم: اقتصاد خانواده |
| ۵۰ | فصل ششم: فرزند آوری و تربیت فرزند |
| ۵۷ | فصل هفتم: جمعیت و خانواده |

دانشجویان محترم:

در صورتی که اشکالات این جزوه را برای بنده ارسال بفرمایید موجب امتنان است:

alirezaaraste@yahoo.com

alirezaaraste@gmail.com

باسمه تعالی

فصل اول: انسان و خانواده

مقدمه:

انسان در طول زندگی نیازهای مختلفی دارد که نیاز به آب، غذا، امنیت و محبت از جمله آنها است. نیاز به محبت در دوران بلوغ به سمت جنس مخالف کشیده می شود که همزمانی آن با ظهور غریزه جنسی مسئله مهمی تحت عنوان شریک زندگی را مطرح می کند.

راه حل معقول و مشروع و قانونی پاسخ به این نیاز، ازدواج است که بنابر تعالیم دینی موجب آرامش و مودت و رحمت می شود. طبیعتاً انتخاب شریک مناسب برای زندگی نیاز به شناخت کافی دارد که در مباحث بعدی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت؛ اما ممکن است برخی دوستی و ارتباط با جنس مخالف را به عنوان مقدمه و یا جایگزین ازدواج شرعی و قانونی بدانند و به عوارض و پیامدهای آن توجه نداشته باشند:

در ازدواج، افراد معمولاً با کمک و همفکری اطرافیان اقدام به شناخت فردی مناسب برای خود می کنند و گزینه های نامناسب براحتی در همان مراحل اول از بررسی خارج می شوند چرا که یکی از عوامل انتخابهای نامناسب این است که پسر و دختر تحت تاثیر عواطف و احساسات پرشور جوانی عمدتاً معیارهای ظاهری را برای تناسب در نظر می گیرند و از بررسی معیارهای مربوط به اخلاق، عقلانیت و خانواده و فرهنگ و ... غافل می شوند و پس از مدتی که از ازدواج می گذرد و تاثیر عوامل ظاهری فروکش می کند متوجه می شوند که عوامل بسیار مهمی را نادیده گرفته اند و لذا دچار احساس سرخوردگی می شوند و ناگزیرند یا به جدایی تن دهند و یا مدتی طولانی را به تحمل زندگی نامطلوب سپری کنند که البته هر دو دشوار و آزاردهنده است. در حالی که در ازدواج به شکل متعارف، اطرافیان (پدر، مادر و سایر افراد واجد صلاحیتی که اظهار نظر می کنند) فارغ از احساسات و عواطفی که در درون فرد می گذرد می توانند به او بگویند که یک فرد خاص آیا حداقل تناسب با او و معیارهای همسر مناسب را دارد یا نه؟ و در صورتی که نظر آنها هم مثبت بود خیال فرد راحت می شود که تحت تاثیر

عواطف جوانی اقدام به انتخاب یک فرد نامناسب (فقط به دلیل ظاهر جذاب او) نکرده است و البته سایر بررسی ها را هم برای اطمینان از تناسب کافی انجام می دهد.

آیا دوستی با جنس مخالف مقدمه خوبی برای ازدواج با اوست؟

برخی از افراد با این تصور که دوستی با جنس مخالف می تواند مقدمه شناخت او و نهایتاً ازدواج با او باشد وارد ارتباط عاطفی و دوستانه و صمیمانه با جنس مخالف می شوند؛ این افراد غالباً به این نکته توجه ندارند که:

این ارتباط دوستانه بیش از این که عامل شناخت طرف مقابل باشد موجب غلط شناختن او می شود چرا که خود این دوستی و عواطف و احساسات جوانی نسبت به جنس مخالف باعث می شود تا معایب او دیده نشود و نقاط قوت او خیلی بزرگتر از آن چه هست به نظر برسد؛

علاوه بر این اصرار بر ارضای هر چه زودتر غریزه در این گونه ارتباطات منجر به ازدواج های عجولانه می شود و در مواردی حتی بدون ازدواج منجر به ارتباطات نامشروع و معضلات متعدد ناشی از آن می شود.

شناخت دقیق فردی که کاندیدای شریک زندگی آینده است امری بسیار لازم و ضروری است و به همین دلیل نباید در مسیر شناخت های غلط و یا احساسی قرار گرفت و پیش از شناخت کافی از ایجاد دلبستگی باید پرهیز کرد چرا که از یک سو این دلبستگی مانع شناخت صحیح می شود و از سوی دیگر در صورتی که این ارتباط به ازدواج منتهی نشود موجب سرخوردگی و تشویش ذهن و تاثیر منفی در زندگی آینده می شود، علاوه بر این سابقه دوستی با جنس مخالف می تواند به عنوان یک سابقه منفی، گزینه های بعدی مناسب برای ازدواج را از دسترس فرد خارج کند.

ارتباط دوستانه با جنس مخالف خارج از چارچوب ازدواج مشکلات دیگری را نیز در پی دارد که کاهش عزت نفس^۱ و افسردگی در دختران و پسرانی که درگیر رابطه های عاشقانه هستند از آن جمله است.

^۱Bleske, A.L. & Buss, D.M. "can men and women be just fri-ends?" , Personal relationships, No ۷, به نقل از «دانش خانواده و جمعیت». ۱۵۱-۱۳۱.

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۰ در چهار شهرستان و بر روی دو هزار دانش آموز پسر و دختر دبیرستانی انجام شد نشان داده شد که نوجوانانی که با جنس مخالف دوستی و ارتباط دارند بطور معناداری نسبت به نوجوانان بدون ارتباط، دارای نشانه های اضطراب، افسردگی و بیماری های روان تنی بیشتری هستند.^۲

دوستی با جنس مخالف هر چند در زمان ارتباط، شور و هیجان عاطفی و غریزی در فرد ایجاد می کند، اما چون پنهانی، غیرقانونی و بر خلاف اخلاق صورت می گیرد، در همان دوره عاشقی موجب افزایش تنش های روانی، حواس پرتی و هنجارشکنی می شود و انگیزه های پیشرفت تحصیلی، میزان دین داری و رضایت خانوادگی را کاهش می دهد، حساسیت به ظاهر و اندام، و نیز بدبینی را دامن می زند و مصیبت بار تر آن که هنگام گسسته شدن رابطه، جوان دلداه را به وادی احساس بی ارزشی، تنهایی، خودکشی و مصرف مواد مخدر می کشاند.^۳

اینها بخشی از مشکلاتی است که در نتیجه دوستی و ارتباط با جنس مخالف به وجود می آید.

در خصوص روش صحیح پاسخ به غریزه جنسی باید گفت غریزه جنسی یک غریزه طبیعی است که لازم است به آن پاسخ مناسب داده شود و باید توجه داشت که نباید این غریزه در انسان مانند سایر حیوانات به عنوان یک غریزه صرف حیوانی دیده شود و به همان شکل به آن پاسخ داده شود بلکه باید آن را در چارچوب انسانیت یک انسان دید و در راستای مسیر انسان به سمت کمال به آن پاسخ داد؛ به همین دلیل لازم است ضمن جدیت در انتخاب همسر شایسته تا زمان انتخاب فرد مناسب برای ازدواج، نکات ذیل را رعایت کرد:

۱. رعایت حیا در ارتباط با جنس مخالف (توجه به این نکته مهم است که آنارشیسم جنسی برای فرد احترام نمی آورد و او را در منظر جامعه بی ارزش می کند)
۲. توجه به این نکته که پاسخ به غریزه جنسی ابزاری برای تکامل فرد و جامعه است
۳. پرهیز از دلبستگی به نامحرم خارج از چارچوب ازدواج
۴. کنترل چشم و گوش و زبان و لمس
۵. رعایت پوشش مناسب و پرهیز مردان از چشم چرانی و پرهیز زنان از حضور با آرایش در جایی که نامحرم هست و پرهیز از رفتارهای عشوه گرانه

^۲ در تحقیق دیگری نشان داده شد که ۵۹ درصد دخترانی که وارد ارتباط دوستانه با پسران شده اند قربانی خشونت فیزیکی و ۹۶ درصد قربانی خشونت روانی و ۱۵ درصد ناگزیر به ارتباط جنسی اجباری شده اند. همان منبع

^۳ گلزاری، ارتباط آگاهانه با جنس مخالف؛ ص ۳۱-۴۰

با رعایت نکات فوق، در ذهن جوان فضای امنی ایجاد می شود تا بتواند با آرامش نسبت به انتخاب فرد مناسب برای ازدواج به یکی از طرق زیر اقدام کند:

الف) خود فرد یا خانواده او می توانند از آشنایان واجد صلاحیت بخواهند تا افرادی را که با معیارهای او تناسب دارند به او یا خانواده اش معرفی کنند

ب) اگر خود او فردی را می شناسد که مناسب ازدواج می داند در صورتی که او هم نظر مثبتی دارد با همیاری خانواده و یا مشاوره امین، صلاحیت آن فرد را برای ازدواج مورد بررسی دقیقتر قرار دهد و اگر بررسی های اولیه مثبت بود، مسیر رسمی خواستگاری پیموده شود. (در این موارد برای پسرها مناسب است که با واسطه و یا مستقیم و برای دخترها با واسطه فردی امین نظر طرف مقابل را جویا شوند تا در صورت مثبت بودن نظر او اقدامات بعدی صورت گیرد)

بدین ترتیب از عوارض انتخابهای احساسی و هیجانی و پیامدهای تلخ و ناگوار آن پیشگیری می شود.

اهداف ازدواج:

کمال انسانی: ازدواج یکی از عوامل تکامل انسان است چرا که با ازدواج شرعی و قانونی فرد متعهد می شود که به حقوق و سرنوشت فرد دیگر (و پس از مدتی، فرزندان آنها) احترام بگذارد و بدین ترتیب از دایره خود بینی و خودخواهی بیرون می رود و روحیه دیگرخواهی در او رشد می یابد؛ بدین وسیله او گامی از خود دور شده و به خدا نزدیک شده است چرا که لازمه خداخواهی، رها شدن از خودخواهی است و ازدواج گامی در این مسیر است.

رشد اخلاقی و تکامل ایمان: علاوه بر این ازدواج سبب کامل شدن ایمان می شود چرا که یکی از راههای نفوذ شیطان به روح انسان غریزه جنسی است و با ازدواج انسان قادر است براحتی غریزه جنسی را کنترل کند و به ایمان کاملتری دست یابد.

استقلال جوانان: ازدواج یکی از بهترین پاسخها به حس استقلال طلبی جوانان است که با تشکیل خانواده، جوانان برای زندگی شان، خودشان تصمیم می گیرند.

رشد فکری: ازدواج سبب نوعی پختگی و تقویت قوه تعقل افراد می شود به گونه ای که در برابر موقعیتهای مختلف مواجهه بهتر و قویتری دارند و دوراندیشی و تدبیر در زندگی، ظهور و بروز بیشتری پیدا می کند.

رشد اجتماعی: ازدواج پایگاه اجتماعی انسان را تقویت می کند و علاوه بر تقویت ارتباطات اجتماعی، با توجه به این که افراد متأهل مسئولیت پذیری بیشتری دارند ، موقعیتهای مهمتر و بهتر به آنها واگذار می شود.

بقای نام و اثر گسترش بستگان: صاحب فرزند شدن و احساس بقا در وجود فرزندان از دیگر ثمرات ازدواج است که با تربیت مناسب فرزندان، تکیه گاه مناسب دوران ضعف و کهنسالی انسان خواهند بود.

با وجود ثمرات مختلف ذکر شده از این نکته نباید غافل بود که ازدواج موفق نتیجه انتخاب درست و معاشرت صحیح (با خانواده) است و اگر انتخاب همسر بدرستی انجام نشود و یا پس از ازدواج معاشرت صحیحی با همسر و فرزندان انجام نگیرد، احساس شکست و ناکامی نسبت به زندگی مشترک، ثمرات ازدواج را تحت الشعاع قرار خواهد داد و بهشت آرزوها تبدیل به جهنم ناکامی ها خواهد شد؛ بنا بر این در هنگام انتخاب همسر باید با معیارهای صحیح و با چشم باز نسبت به انتخاب، اقدام نمود که پس از ازدواج هیچکس جز خود فرد مسئولیت انتخاب او را نمی پذیرد و هیچکس چون او تلخ و شیرین این انتخاب را نخواهد چشید.

به سوی یک زندگی موفق:

یک) معیارهای انتخاب همسر:

زندگی مشترک به حدی اهمیت دارد که اگر موفقیت آمیز باشد مطابق روایات تجربه ای از بهشت را برای انسان ایجاد می کند و اگر موفقیت آمیز نباشد تجربه ای از جهنم را؛ اگر ازدواجی موفق باشد نتیجه آن تامین خوشبختی در دنیا و آخرت است چرا که با آرامش و رضایت حاصل از آن می توان در مسیر اهداف دنیوی و اخروی به موفقیت دست یافت، اما اگر ازدواج ناموفق باشد به تنهایی می تواند فرد را در سراسیمگی سقوط در مشکلات دنیوی و حتی گرفتاریهای اخروی قرار دهد، چرا که گرفتاریهای ناشی از زندگی مشترک ناموفق موجب تنشها و منازعاتی می شود که هر یک ممکن است زندگی دنیوی و اخروی انسان را در معرض آسیب قرار دهد.

بنابراین لازم است افرادی که قصد ازدواج دارند به شناختها و مهارتهایی دست یابند که موجب انتخاب صحیح همسر، و ایجاد یک زندگی مشترک موفق شود؛ در اینجا به برخی از این معیارها اشاره می شود و بر این نکته تاکید می شود که لازم است خود افراد با مطالعه بیشتر به مجموعه کاملتری از معیارها دست یابند به گونه ای که بصیرت کافی برای انتخاب صحیح همسر در آنها ایجاد شود:

۱. **عقلانیت:** منظور از این معیار این است که معیار فرد در تصمیم گیریهایش عقل و منطق باشد و عواملی همچون لجبازی، حسادت، چشم و همچشمی و خودخواهی و تعصب و ... موجب تصمیم گیری فرد نشود؛ از نشانه های این افراد این است که در رفتارشان ثبات دارند، مورد اعتماد دیگران اند، مسئولیت پذیرند، اهل مشورت اند؛ چنین افرادی در صورتی که در مسیر زندگی شان با دین حق مواجه شوند آن را می پذیرند و نسبت به آن بصیرت پیدا می کنند و در زندگی به کار می بندند، بنابراین اگر متدین با بصیرتی را دیدیم نتیجه می گیریم که او فردی عاقل است ولی عکس این مطلب صحیح نیست یعنی این طور نیست که اگر فردی متدین نبود نتیجه بگیریم که او عاقل نیست چرا که ممکن است در مسیر تربیت او، دین حق به او ارائه نشده باشد ولی چنین افرادی هر زمان با دین حق مواجه شوند آن را با آغوش باز می پذیرند.

۲. **اخلاق:** طبیعی است که اگر فردی صفات اخلاقی مثبت بیشتری داشته باشد زندگی را برای شریک خود شیرین تر خواهد کرد اما در میان صفات اخلاقی برخی اهمیت بیشتری در زندگی مشترک دارند

به گونه ای که وجود برخی صفات و نبود برخی صفات برای زندگی مشترک ضرورت دارد؛ آن چه برای زندگی مشترک ضرورت دارد عبارت است از عفت، نجابت، پاک نظری و سازگاری؛ و آن چه که موجب دشواری و یا غیرقابل تحمل شدن زندگی مشترک می شود صفاتی است همچون بداخلاقی، مردم آزاری، فحاشی، بدزبانی، لابلالی گری، تن پروری و تنبلی؛

در این میان سازگاری نیاز به توضیح بیشتری دارد؛ فردی که در زندگی مشترک سازگاری داشته باشد به هنگام پیش آمدن مشکلات صبر و بردباری خود را حفظ کرده و به راه حلی برای رفع مشکل می اندیشد، او می داند که زندگی مشترک، خالی از مشکلات نیست و باید برای رفع مشکل راه حل مناسب پیدا کرد، او می داند که بی تابی کردن و پرخاشگری و اظهار پشیمانی از انتخاب این شریک برای زندگی شرایط را دشوارتر می کند؛ سخن از جدایی گفتن در هنگام پیش آمدن مشکلات نشان از ضعف فرد در برابر مشکلات و ناتوانی او در حل مشکل دارد.

۳. **اصالت خانوادگی:** منظور از اصالت خانوادگی نبود انحرافهای مهم اجتماعی در خانواده فرد مورد انتخاب است؛ انحرافهایی مانند قاچاق مواد مخدر، دزدی، چاقوکشی، عربده کشی و اعتیاد به موادی همچون مشروبات الکلی و ... از جمله مواردی است که می تواند اثرات بسیار مخربی بر زندگی مشترک با فردی که در چنین خانواده ای رشد کرده داشته باشد.

۴. **تحصیلات:** در صورتی که تحصیلات مرد یک مقطع بالاتر از زن باشد بهتر است ولی محدوده تفاوت مثبت منفی یک مقطع قابل پذیرش است (حداکثر مرد دو مقطع بالاتر باشد یا هر دو هم سطح باشند)؛ و لی اگر تفاوت بیش از این باشد مثلاً مرد ۳ مقطع بالاتر باشد (مرد دکتری داشته باشد و زن دیپلم باشد) یا زن یک مقطع بالاتر باشد (مرد لیسانس باشد و زن فوق لیسانس) بالقوه ممکن است زمینه بروز نارضایتی در میان آنها به وجود آید؛ البته این معیار به تنهایی نمی تواند مانع ازدواج باشد و در صورتی که میان دو نفر از سایر جهات تفاهم و توافق کامل برقرار باشد و تفاوت تحصیلات دو نفر بیش از حد پیشنهادی باشد در صورتی که فردی که مقطع بالاتری دارد از درک و عقلانیت خوبی برخوردار باشد به گونه ای که تحت هیچ شرایطی این تفاوت را به رخ طرف مقابل نکشد می توان این تفاوت را نادیده گرفت.

۵. **سطح اقتصادی:** اگر سطح اقتصادی دو خانواده نزدیک به هم باشد و توان اقتصادی مرد قدری بیشتر از توان اقتصادی خانواده زن باشد ارجحیت دارد (تا زن احساس کند که با زندگی مشترک وضع اقتصادی او بهتر شده و یا حداقل بدتر نشده است)؛ ولی تفاوت سطح اقتصادی اگر خیلی زیاد باشد می

تواند زمینه ساز برخی تنشها باشد^۴؛ در اینجا نیز اگر فردی که سطح اقتصادی بهتری دارد از فهمیدگی خوبی برخوردار باشد به گونه ای که مراقبت کند این تفاوت سطح اقتصادی موجب ناراحت شدن طرف مقابل نشود، در صورت وجود تفاهم و توافق در سایر ملاکها می توان این معیار را نادیده گرفت.

۶. فرهنگ:

الف) مردم شهرها و قومیت‌های مختلف، دارای آداب و رسوم کم و بیش مختلفی هستند که در مواردی می تواند زندگی مشترک را دستخوش تنش و ناخرسندی کند؛ در صورتی که دو نفر از دو فرهنگ مختلف قصد ازدواج با یکدیگر را دارند لازم است ضمن بیان حساسیتهای خود در خصوص آداب و رسوم شان، نظر طرف مقابل را در آن خصوص جویا شوند و در صورتی که طرف مقابل می تواند آن شرایط را بپذیرد تصمیم به ازدواج بگیرند و گرنه لازم است در تصمیم خود تامل بیشتری داشته باشند چرا که اختلاف فرهنگ ممکن است به تنهایی موجب ناخرسندیهای جدی در زندگی مشترک باشد.

تفاوت در مذهب (ازدواج میان شیعه و سنی)، اگر چه شرعا جایز است ولی به دلیل تفاوت اعتقادات و احکام شرعی می تواند مشکلاتی را در پی داشته باشد چرا که دین یکی از پر قدرت ترین جنبه های فرهنگ است و این تفاوت فرهنگی می تواند زمینه ساز مشکلاتی در زندگی مشترک باشد و بدون نظر روانشناس مذهبی نباید چنین تصمیمی اخذ شود.

ب) گاهی اوقات میان خانواده هایی که از یک قومیت اند و در یک شهر زندگی می کنند تفاوت فرهنگی وجود دارد به این معنا که ممکن است یک خانواده نسبت به آداب معاشرت و رسوم اجتماعی حساسیت بیشتری داشته باشد در حالی که خانواده دیگر در این موارد بسیار بی تفاوت برخورد کند؛ اگر این تفاوت محسوس باشد لازم است در مورد تاثیر آن بر زندگی مشترک دقت بیشتری لحاظ شود.

۷. عوامل ظاهری: در اینجا عوامل مختلفی مطرح می شوند که برخی از آنها سلیقه ای و برخی دیگر معیار عینی و محسوس اند؛

^۴ یکی از مشکلات احتمالی در این خصوص این است که در صورتی که خانواده متمول به طرف مقابل هدیه ای بدهند او برای جبران آن با مشکل مواجه خواهد شد، علاوه بر این ممکن است در صورت بروز کشمکش میان دو طرف در زندگی مشترک، با به رخ کشیدن این تفاوت موجب ناخرسندی طرفی که سطح اقتصادی پایین تری داشته را فراهم کند.

الف) قد: تفاوت ۱۰ تا ۲۰ سانتی متر که معمولاً میان متوسط قد زنان و مردان وجود دارد (که مردان به این میزان بلندقد تر از زنان هستند) عدد مناسبی است که میان زن و مرد لحاظ شود؛ اما در صورتی که تفاوت خارج از این محدوده باشد مخصوصاً اگر تفاوت کاملاً محسوس باشد و به چشم بیاید لازم است در صورتی که سایر ملاکها در حد خوبی مورد پسند قرار گرفته، در خصوص این معیار دقت بیشتری شود خصوصاً اگر افراد نسبت به اظهار نظر دیگران حساسیت دارند و از آن متاثر می شوند، چرا که چنین تفاوتهایی در صورتی که نمود محسوسی داشته باشد ممکن است به خود افراد منعکس شود و آنها تحمل شنیدن آن را نداشته باشند که در این صورت بهتر است از ابتدا در مورد آن دقت بیشتری داشته باشند.

ب) جثه: در این مورد نیز در صورتی که تفاوت کاملاً محسوس است لازم است توضیحات فوق را مورد توجه قرار داد

ج) سن: همانگونه که سن بلوغ دختر و پسر حدود ۵ تا ۶ سال تفاوت دارد مناسب است که تفاوت سن دو همسر نیز در همین حد یا چیزی بین ۳ تا ۹ سال تفاوت باشد؛ اما اگر خارج از این محدوده باشد و مخصوصاً تفاوت خیلی بیشتر از این محدوده باشد لازم است در تصمیم گیری دقت بیشتری صورت گیرد.

د) قیافه: اهمیت این عامل در نزد مردان بسیار بیشتر از زنان است و خود این عامل دارای دو پارامتر است که عبارتند از: ۱. زیبایی ۲. جذابیت

زیبایی ملاکی است که توسط دیگران قابل داوری است به این معنا که اگر در مورد فردی پرسیده شود چه میزان زیبایی دارد می توان قضاوت دیگران را معیار مناسبی در مورد زیبایی فرد دانست.

جذابیت عاملی است که در مورد آن قضاوتها به شدت متفاوت است و هر فردی باید نگرش خود را در مورد کسی که قصد دارد با او ازدواج کند ملاک قرار دهد و نمی تواند به قضاوت دیگران اعتماد کند چرا که این معیار کاملاً شخصی است؛ زمانی می توان گفت زنی برای مردی دارای جذابیت است که به هنگام دیدن او احساس مجذوب شدن پیدا کند و اصطلاحاً دلش تکان بخورد، اما در صورتی که با دیدن او هیچ احساسی پیدا نمی کند و تفاوتی بین دیدن او و دیدن یک مرد برایش وجود ندارد باید گفت هیچ جذابیتی وجود ندارد، و در این صورت تصمیم به ازدواج با چنین شخصی بسیار نامناسب خواهد بود و در صورت ازدواج احتمال نارضایتی از زندگی مشترک زیاد خواهد بود، که معمولاً ابتدا این نارضایتی از جانب مرد است و پس از مدتی با اطلاع همسر از عدم جذابیت او برای شوهرش، او نیز دچار سرخوردگی و نارضایتی خواهد شد.

تذکره: در مواردی که گفته شد «لازم است دقت بیشتری شود» یا «لازم است شامل بیشتری انجام شود»، می توان با مراجعه به مشاور تصمیم بهتری گرفت.

منابع احراز معیارها:

برای این که بدانیم فردی که برای ازدواج مطرح شده دارای این معیارها هست یا نه لازم است از روشهای مختلف به اطمینان دست یابیم:

۱. **معرف:** بخشی از این آگاهی از گفته های معرف به دست می آید: اگر فردی به این تشخیص رسید که دختر و پسری مناسب یکدیگر هستند و معیارهایشان با یکدیگر توافق دارد و خانواده آنها را به یکدیگر معرفی کرد معمولاً تا حدودی نسبت به دو طرف یا حداقل یک طرف شناخت دارد که می تواند به مطلع نمودن طرف مقابل نسبت به این معیارها کمک کند؛

۲. **خود فرد و خانواده او:** خانواده ها و خود دو طرف در گفتگوهای موسوم به جلسات خواستگاری می توانند نسبت به وجود معیارهایشان در طرف مقابل آگاهی حاصل کنند و ضمن قضاوت در خصوص شرایط ظاهری طرف مقابل تا حد امکان پاسخ سوالاتشان در مورد طرف مقابل را در این گفتگوها بیابند؛ این جلسات لازم است تا زمانی که یکی از دو طرف همچنان ابهاماتی دارد (که لازم است با گفتگوی بیشتر آنها را رفع کند) ادامه یابند؛ علاوه بر گفتگو در مورد معیارهای فوق آنچه می تواند در این گفتگوها مطرح شود عبارتند از:

هر آنچه که یکی از طرفین نسبت به آن حساسیت ویژه ای دارد و لازم می داند طرف مقابل آن را رعایت کند / پوشش زن و مرد / حریم روابط محرم و نامحرم / کار زن / ادامه تحصیل زن و مرد / سطح برگزاری مراسم / مدیریت خانواده / کیفیت حل مشکلات پیش آمده / بیماری یا عیبی که به زندگی مشترک ارتباط پیدا می کند

۳. **محل زندگی، کار و تحصیل:** در صورتی که فرد مدت قابل توجهی در یک محل زندگی کرده یا در محلی مشغول به کار بوده و یا تحصیل می کرده است آن محل می تواند منبع مناسبی برای تکمیل تحقیقات باشد.

۴. **دوستان صمیمی:** از بهترین منابع تحقیقات هستند چرا که هیچکس مانند دوست صمیمی انسان را نمی شناسد و هرگز نباید کسب آگاهی از این منبع تحقیق را از دست داد.

دو) شناخت ویژگیهای همسر:

پس از انتخاب همسر و توافق برای زندگی مشترک، برای ایجاد تفاهم بیشتر و صمیمیت و موفقیت در زندگی مشترک شناخت های دیگری به کار می آیند که عبارتند از

۱. شناخت علائق همسر ← به منظور احترام به آنها
 ۲. شناخت اهداف همسر ← به منظور کمک به همسر برای رسیدن به آنها
 ۳. شناخت استعدادهای همسر ← به منظور تشویق او در شکوفا کردن آنها
 ۴. شناخت زبان مهرورزی همسر ← به منظور ورود به قلب او
۱. اگر به علائق دیگران احترام بگذاریم او رضایت بسیار زیادی را تجربه می کند و درصدد بر می آید که به طریقی محبت طرف مقابل را جبران کند و در زندگی مشترک موجب افزایش صمیمیت میان طرفین می شود.
۲. اگر به همسر در جهت رسیدن به اهدافش کمک کنیم رضایت حاصل از آن موجب افزایش انگیزه برای قرار گرفتن در خدمت خانواده می شود
۳. اگر با تشویق همسر موجب شکوفا شدن استعدادهایش بشویم ، مهارتها و تواناییهای او افزایش می یابد و این افزایش مهارتها موجب رضایت او از خودش (به معنای صحیح)، افزایش اعتماد به نفس او و نهایتاً انگیزه مضاعف برای تحکیم روابط میان افراد خانواده می شود.
۴. با شناخت زبان مهرورزی همسر، این فرصت فراهم می شود که به او با زبان خاص او اظهار محبت شود که در غیر این صورت او تلقی اظهار محبت را نخواهد داشت (حتی اگر خدمات و لطف بسیار زیادی در حق او انجام شود) ؛

زبانهای مهرورزی:

زبانهای مهرورزی افراد یکی از این پنج زبان است:

الف) تمجید و واژه های تشویقی

ب) توجه و اوقات خوش

ج) دریافت هدیه

د) ارائه خدمات

ه) تماس بدنی

در صورتی که خواسته ها و انتظارات هر فردی به زبان مهرورزی او برآورده شود از زندگی مشترک رضایت بسیار زیادی خواهد داشت و این انرژی و توان را پیدا می کند که در خدمت خواسته های همسر خود باشد و آنها را برآورده کند، اما اگر نیازهای او با زبان مهرورزی برآورده نشود مخزن عشق او خالی می ماند و احساس سرخوردگی و ناکامی خواهد داشت:

الف) واژه های تشویقی و تمجید آمیز

عباراتی همچون «تدبیر تو در رسیدگی به امور خانواده بی نظیر است»، «از این که در کارت بسیار موفق و دوراندیشی بسیار خوشحالم»، «لباس بسیار زیبایی پوشیده ای»، «دکور منزل را بسیار عالی چیده ای»، «توجه تو به خانواده بسیار آرامش بخش و دلگرم کننده است» و هر آنچه که بر تحسین نقاط قوت او تاکید دارد برای کسانی که زبان مهرورزی آنها واژه های تشویقی است معجزه می کند.

ب) اوقات خوش

کسانی که این زبان مهرورزی را دارند نیازمند توجه مستقیم همسر و تجربه لحظاتی خوشایند با او هستند؛ اوقات با هم بودن در منزل، تفریح مشترک، مسافرت و ... می تواند این اوقات خوش را فراهم کند، نگاه کردن به همسر، و اظهار همدلی و درک او، صرف اوقاتی با او در انجام کارهای مورد علاقه او، گردش و تفریح منظم (متناسب با وقت دو طرف)، مسافرت های سالیانه و ... از نظر این گونه افراد بسیار خوشایند و شادی آفرین است؛ این گونه افراد علاقه بسیار زیادی به ثبت لحظات خوش زندگی دارند لذا دوربین عکاسی و یا فیلمبرداری برای آنها وسیله ای بسیار ارزشمند است.

از سوی دیگر اگر در لحظاتی که انتظار اوقات خوش دارند، همسرشان اسباب رنجش آنها را فراهم آورد یا با آنها همراهی نکند تجربیات بسیار تلخی پیدا می کنند که ممکن است هرگز از یاد آنها نرود.

ج) دریافت هدیه:

هدیه می تواند فقط ارزش معنوی داشته باشد (اهدای یک کارت تبریک به انضمام جمله ای حاکی از عشق و محبت به همسر) ، اما در صورتی که وضعیت اقتصادی همسر خیلی خوب است، نمی تواند همواره به هدایای با

ارزش اقتصادی بسیار پایین اکتفا کند و لازم است حداقل در مناسبت‌های خاص (سالگرد ازدواج، سالگرد تولد و ...) هدایا متناسب با توان اقتصادی او باشد چرا که در غیر این صورت ممکن است حمل بر بخیل بودن او بشود.

در شرایط عادی هدیه می‌تواند یک تماس تلفنی از محل کار با همسر و پرسیدن احوال او باشد می‌تواند یک پیامک باشد و هر نوع اقدامی که سمبل محبت فرد به همسرش باشد.

(د) ارائه خدمات:

انجام کارهایی نظیر اطو کشیدن لباسها، شستن ظرفها، مراقبت از بچه‌ها، کمک به انجام وظایف همسر در منزل، و ... می‌تواند نمونه‌هایی از این خدمات باشد.

(ه) تماس بدنی:

همانگونه که برای سلامت روحی کودک و پرورش صحیح او، نوازش، در آغوش گرفتن و بوسیدن اهمیت دارد، در افرادی که زبان مهرورزی آنها تماس بدنی است این موارد و نهایتاً رابطه زناشویی به معنای اظهار محبت و عشق و علاقه محسوب می‌شود.

چند نکته مهم:

۱. برای این که دو زوج بتوانند زندگی محبت آمیزی را تجربه کنند لازم است اولاً زبان مهرورزی همسر خود را بدانند و ثانیاً خصوصیات آن زبان در مورد همسرشان را بشناسند به عنوان مثال ممکن است زبان مهرورزی دو نفر دریافت هدیه باشد اما نوع هدایایی که به آنها داده می‌شود از یک اهمیت برخوردار نباشد و این از مواردی است که هر شخصی باید در مورد همسر خود آنها را بشناسد.

۲. برای این که افراد به زبان مهرورزی همسر خود واقف شوند:

الف) از او بخواهند که سه خواسته مهمش را که دوست داشته ظرف دو سه ماه گذشته برآورده شود و این طور نشده بیان کند، از پاسخ افراد به این درخواست معمولاً می‌توان زبان مهرورزی او را دریافت و در این صورت با رعایت آن خواسته‌ها، می‌توان رضایت او را به دست آورد.

ب) با دقت و تامل در گلایه‌های مکرر او زبان مهرورزی او را کشف کنند، این گلایه‌ها معمولاً بر خواسته‌های برآورده نشده‌ای متمرکز است که زبان مهرورزی او را نشان می‌دهد.

نکته قابل تامل این است که اگر همسر چنین فردی دارای درایت و بصیرت باشد از ضمن گلیه های او می تواند به زبان مهرورزی او پی ببرد و پس از آن با برآورده کردن خواسته های او موجب ایجاد زندگی شیرینی برای خود و همسرش بشود اما اگر این توجه و التفات را نداشته باشد ممکن است با تخطئه کردن او و سرزنش او به جهت شکایتهای تکراریش موجبات سرخوردگی او و تلخی زندگی مشترکشان را فراهم کند.

فصل دوم: حقوق خانواده

زندگی مشترک می تواند:

بر مبنای رفاقت باشد

بر مبنای حقوق و قانون باشد؛

در حالت اول ایثار و فداکاری بخش لاینفک زندگی است و اگر چه حقوق همسر رعایت می شود اما رعایت حقوق بر اساس محبتی است که میان زوجین برقرار است و تبعیت خشک و ملالت بار از قانون وجود ندارد.

در حالت دوم، اصل بر مبنای رعایت حقوق طرفین است و هر یک از زوجین خود را مکلف به رعایت امری فراتر از قانون نمی داند و با کوچکترین تخطی طرف مقابل از رعایت حقوق خود، احساس مظلومیت می کند و لازم می بیند که به نحوی حق خود را احقاق کند.

طبیعتاً با روش دوم یک زندگی خشک و بی روح حاکم خواهد بود که حتی اگر دوام داشته باشد روح صمیمیت و نشاط و سرزندگی در آن وجود نخواهد داشت.

بنابراین در زندگی مشترک باید اصل را بر رفاقت و صمیمیت گذاشت که خداوند متعال با مودت و رحمتی که در ابتدای زندگی مشترک میان دو نفر ایجاد می کند سرمایه اصلی این رفاقت را در اختیار دو همسر قرار می دهد و آن دو باید در پرتو آموزه های دینی و علمی و البته با رعایت حقوق یکدیگر، روز به روز بر این صمیمیت و رفاقت بیفزایند تا ضمن ایجاد نشاط و خرسندی در زندگی مشترک، زمینه رشد و شکوفایی اعضای خانواده را نیز فراهم آورند.

رعایت حقوق متقابل شرط لازم (ولی نه کافی) صمیمیت میان زوجین

با وجود بیان نکات فوق و اهمیت آنها، دانستن حقوق مربوط به خانواده و رعایت آن اهمیت خاص خود را دارد، چرا که اگر چه اصل در زندگی مشترک، رفاقت و دوستی و مهربانی است، ولی یکی از عوامل حفظ این مودت و رحمت، رعایت حقوق یکدیگر است؛ طبیعتاً در خانواده ای که اعضا مشاهده کنند که حقوق آنها رعایت نمی

شود ، انگیزه کمتری برای مودت و مهربانی وجود دارد و در مقابل اگر شاهد مراعات حقوقشان از سوی اعضای دیگر باشند هم انگیزه بیشتری برای رعایت حقوق آنها دارند و هم محبت و صمیمیت میان آنها بیشتر می شود. دانستن حقوق دیگران مقدمه رعایت این حقوق است و اگر کسی حقوق دیگران را نشناسد نمی تواند بخوبی آنها را رعایت کند. بنابراین لازم است حداقل مهمترین حقوق مربوط به خانواده را بشناسیم تا انشاءالله با عزم جدی در صدد رعایت آنها برآییم و از برکات آن بهره مند شویم.

حقوق خانواده:

۱. بخش دولتی

خانواده علاوه بر حقوقی که اعضا نسبت به یکدیگر دارند، مطابق قوانین مصوب دارای حقوقی است که دولت و نهادهای حاکمیتی موظف به رعایت آنها هستند که تسهیل امر ازدواج و استحکام بنیان خانواده در راس آنها قرار دارد:

اصل دهم قانون اساسی:

«از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» در راستای اجرای این اصل قانون اساسی، قانون تسهیل ازدواج جوانان در مجلس تصویب شد.

قانون تسهیل ازدواج جوانان که در سال ۱۳۸۴ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد تکالیف زیر را بر عهده دولت و نهادهای ذیربط گذاشته است:

ایجاد صندوق اندوخته ازدواج

احداث مسکن موقت برای زوجهای جوان

در اختیار قراردادن تالارهای پذیرایی برای برگزاری مراسم ازدواج

پرداخت کمک هزینه موقت به جوانان بیکار

فرهنگ سازی برای ازدواج آسان

انعطاف سربازی متاهلان متناسب با مسئولیتهای خانوادگی

ساخت خوابگاه های متاهلان برای دانشجویان

حقوق خانواده

۲. بخش خانوادگی

موانع ازدواج:

مطابق قانون، ازدواج با برخی افراد ممنوع است که به دلایل زیر می باشد:

۱. قرابت:

ازدواج خواهر و برادر، پسر و مادر، دختر و پدر، نواده ها با پدربزرگ ها و مادر بزرگ ها، عمه و خاله با پسر برادر و پسر خواهر، عمو و دایی و دختر برادر و دختر خواهر مطابق ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی ممنوع است.

مطابق ماده ۱۰۴۷ دختری که ازدواج می کند برای همیشه از ازدواج با پدرشوهر و ناپسری خود ممنوع می شود؛ به همین ترتیب مردی که با زنی ازدواج می کند پس از جدایی نمی تواند با مادر او ازدواج کند.

مطابق ماده ۱۰۴۸ هیچ مردی نمی تواند در زمانی که همسر دارد با خواهر همسر خود بطور موقت یا دائم ازدواج کند.

مطابق ماده ۱۰۴۶ خواهر و برادر رضاعی نمی توانند با یکدیگر ازدواج کنند.

۲. اختلاف در دین:

مطابق ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست. در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان قانون مدنی چیزی نگفته است ولی مشهور میان فقها این است که عقد دائم با زن غیر مسلمان را برای مرد جایز نمی دانند.

۳. اختلاف در تابعیت:

مطابق ماده ۱۰۶۰ اگر فرد ایرانی بخواهد با غیرایرانی ازدواج نماید و موانع دیگر ازدواج موجود نباشد باید از وزارت کشور اجازه بگیرند (برای احراز هویت اتباع خارجی به دلیل پیشگیری از مشکلات امنیتی و اطلاعاتی)

۴. تاهل:

ازدواج با زنی که شوهر دارد و یا در عده طلاق^۵ یا عده وفات^۶ است ممنوع است و ازدواج با زنی که در عده فرد دیگری است باطل است. البته اگر زن و مرد نسبت به حکم یا موضوع جاهل بوده و عقد نمایند حرمت ابدی ایجاد نمی شود و پس از اتمام عده می توانند با یکدیگر ازدواج نمایند مگر این که نزدیکی کرده باشند که حرمت ابدی بوجود می آید.

خواستگاری از زن در عده نیز حرام است.

نامزدی:

منظور فاصله میان پاسخ مثبت به خواستگاری و قبل از عقد نکاح است که زن و مرد نسبت به یکدیگر محرم نیستند و رابطه حقوقی و شرعی با یکدیگر ندارند و هر نوع رابطه جنسی بین آنها حرام است. در این فاصله هیچ تعهد قانونی برای ازدواج برای هیچ یک از طرفین وجود ندارد و آنها می توانند قبل از عقد از ازدواج منصرف شوند (اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه پرداخت شده باشد).

برخی خانواده ها به جهت آشنایی بیشتر دختر و پسر برای ازدواج بین آنها صیغه عقد موقت جاری می کنند که لازم است در این خصوص به چند نکته توجه داشت:

۱. در عقد موقت طلاق وجود ندارد و منحل شدن عقد موقت تنها به اتمام مدت یا بذل مدت (انصراف از ادامه عقد موقت از آن زمان به بعد) از طرف مرد است و اگر مرد حاضر به بذل مدت نباشد زن تا پایان مدت باید صبر کند.

۲. می توان در عقد موقت شرط نمود که بین دختر و پسر هیچ نوع رابطه لمسی و تماس بدنی وجود نداشته باشد. در این صورت هر دو باید این شرط را رعایت نمایند ، هرچند دختر و پسر به یکدیگر محرم اند.

^۵ منظور از عده طلاق مدت زمان سه پاکی برای زن است که پس از طلاق از همسر ، باید این مدت را صبر کند و بعد از آن می تواند با فرد دیگری ازدواج کند.

^۶ منظور از عده وفات مدت زمان چهار ماه و ده روز است که زن پس از فوت همسر باید این مدت را صبر کند و پس از آن می تواند ازدواج کند.

۳. اگر دختر و پسر پس از عقد موقت تصمیم گرفتند ازدواج دائم کنند ، چنانچه هنوز مدت زمان عقد موقت پایان نیافته باشد مرد باید قبل از عقد دائم، مدت باقیمانده از عقد موقت را بذل نماید و سپس صیغه عقد دائم خوانده شود.

۴. بهتر است بجز دختر و پسر و والدین ، دیگران از این موضوع مطلع نشوند چرا که تلقی عمومی از ازدواج موقت دختران چندان مثبت نیست و این امر می تواند سبب از دست رفتن فرصتهای ازدواج دختر پس از رد نمودن این نامزد شود.

رضایت دختر و پسر و ولی دختر

در ماده ۱۰۷۰ قانون آمده است : در ازدواج ، رضایت دختر و پسر شرط نفوذ عقد است. اگر دختر یا پسری بدون رضایت ، مجبور به ازدواج با دیگری شدند ، عقد نافذ نیست و آن دو همسر یکدیگر نیستند مگر آن که فردی که راضی نبوده بعد از عقد به ازدواج رضایت دهد.

ماده ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ نیز می گوید: دوشیزگانی که به سن بلوغ رسیده اند، بدون اجازه پدر نمی توانند به عقد دیگری در آیند. البته هرگاه پدر بدون دلیل از دادن اجازه امتناع کند ، دختر می تواند به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه نیز مشخصات کامل مردی را که دختر خواهان ازدواج با اوست و نیز شرایط ازدواج و مهری را که مورد توافق آن دو قرار گرفته ، به اطلاع پدر یا پدربزرگ می رساند . اگر آنان به دادگاه پاسخی ندادند یا دلایل مخالفت به نظر دادگاه موجه نبود ، دادگاه اجازه ازدواج را صادر می کند.

البته در اختلاف نظر و بین دختر و پدر ، آخرین چاره مراجعه به دادگاه است ، و صلح و سازش و گرفتن رضایت پدر ، بهتر از حکم دادگاه است و موجب دعای خیر آنان خواهد شد. اما اگر دختر یک بار ازدواج کرده و دوشیزه نباشد دیگر الزامی برای گرفتن رضایت از پدر یا جد پدری نیست هرچند در این مورد نیز رعایت اصول اخلاقی اقتضا می کند که با پدر و مادر مشورت و رضایت آنها جلب شود.

ثبت ازدواج:

به موجب قانون مجازات اسلامی ، برای حفظ کیان خانواده ، ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع الزامی است. برابر ماده ۶۴۵ این قانون، چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم ، طلاق یا رجوع نماید، به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم می گردد. اگر ازدواج به ثبت نرسد عقد باطل نیست و ازدواج را می توان با دلایل دیگر -هرچند بسختی- اثبات نمود ، ولی آسان ترین راه برای اثبات وجود رابطه

زوجیت ، ثبت ازدواج در دفتر رسمی است. وجود فرزندان مشروع، ارث ، نفقه زوجیت، مهریه ، مشروعیت رابطه زوجین و حتی وقوع طلاق، مبتنی بر اثبات رابطه زوجیت است و بودن سند عقد بر همه این موارد دلالت می کند. شرط رسیدگی به دعوای خانوداگی در دادگاه ، وجود سند ازدواج است که باید ضمیمه دادخواست شود.

روابط همسران

۱. حسن معاشرت: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند که شامل سه مورد ذیل است:
الف) اسکان مشترک: شوهر مکلف است زن را در خانه بپذیرد و زن نیز مکلف است در خانه شوهر زندگی کند.
ب) روابط جنسی متعارف: بی اعتنایی یکی از همسران به خواست طرف دیگر اگر به دلیل موجهی نباشد بر خلاف حسن معاشرت است. اگر زن مرتکب بی اعتنایی شود از حق نفقه محروم می شود و اگر مرد مرتکب بی اعتنایی شود به گونه ای که ادامه زندگی خانوادگی تحمل ناپذیر گردد، زن حق طلاق خواهد داشت.
ج) خوش رفتاری: هرگونه بدرفتاری یا ضرب و شتم از مصادیق سوء معاشرت است و ارتکاب آنها موجب می شود که زوج بتواند به دادگاه درخواست طلاق بدهد.
از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: هر مردی به صورت همسرش یک سیلی بزند، خداوند به مالک دوزخ فرمان می دهد در جهنم هفتاد سیلی به او بزند.
و نیز از پیامبر (ص) نقل شده است: هر گاه زنی با شوهرش مدارا نداشته باشد و از وی چیزی بخواهد که قادر بر به دست آوردن آن نباشد و فوق طاقت شوهر باشد ، خداوند از چنین زنی حسنه ای نمی پذیرد و آن زن خدا را در حالی ملاقات می کند که از او خشمگین است.

نکته:

همچنان که پیشتر گفته شد، مبنای زندگی مشترک باید رفاقت و دوستی باشد و رعایت حقوق هم باید در راستای تقویت صمیمیت و محبت میان زوجین باشد و نباید ابزاری برای سختگیری بر طرف مقابل باشد، لذا شکایت کردن از همسر چه به شکل رسمی و چه به شکل غیر رسمی امری پسندیده نیست مگر این که شرایط به قدری دشوار باشد که معمولاً قابل تحمل نیست. طبیعی است که شکایت از همسر حکایت از عدم صمیمیت میان آن دو دارد و ممکن است به مشکلات و اختلافات دامن بزند و تا حد امکان باید از آن خودداری کرد و لذا از پیامبر (ص) نقل شده است که: من زنی را که دامن کشان برای شکایت از شوهر خود از خانه بیرون می رود دشمن می دارم.

و نیز از پیامبر نقل شده است: بدترین مردان کسی است که ... بد اخلاق و بد زبان است، بتنهایی می خورد و بخشش نمی کند و ... همسرش را به پناه بردن به دیگران وادار می کند.

۲. کنترل غریزه جنسی در چارچوب روابط زوجیت: مقررات جزایی و تعیین مجازات برای روابط جنسی خارج از حریم زوجیت، حکایت از اهمیت کنترل غریزه جنسی در چارچوب روابط زوجیت در حقوق اسلامی است.

۳. حضانت فرزندان^۷: از مسئولیتهای مهم زن و شوهر، مراقبت از سلامت جسمانی فرزندان و رسیدگی به نیازهای عاطفی آنها و پرورش فکری و تربیت اخلاقی آنان است؛ چنان که فقها در این زمینه فتوا می دهند که «بر ولی لازم است کودک را از آنچه به اخلاق و عقیده اش آسیب می رساند حفظ کند» (تحریر الوسیله امام خمینی، ج ۲، ص ۱۳).

مطابق قانون مدنی ماده ۱۱۷۸، پدر و مادر مکلفند در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خود اقدام کنند. حضانت و نگهداری فرزندان از حقوق و وظایف مشترک زوجین است و هیچیک از والدین حق ندارد از نگهداری طفل امتناع کند.

در صورتی که تغذیه طفل به غیر از شیر مادر ممکن نباشد، مادر موظف به شیردهی کودک خود است. در صورت جدایی پدر و مادر، مادر تا سن هفت سالگی در مورد اطفال (چه دختر و چه پسر) اولویت دارد و پس از انقضای مدت، حضانت اطفال با پدر است. در صورت اختلاف، دادگاه با توجه به مصلحت طفل، در مورد حضانت طفل تعیین تکلیف می کند.

^۷حضانت از ریشه حَضَن و به معنای زیر بال گرفتن، در برگرفتن؛ در دامن خود پروردن و پروراندن؛ دایگی و پرستاری کودک است. (۱) معنای اصطلاحی آن عبارت است از: نگهداری و مراقبت فرزند توسط افرادی که قانون تعیین کرده است. و در درجه نخست پدر و مادر حضانت فرزند را به عهده دارند.

حضانت هم از جنبه مادی مطرح است و هم از جهت معنوی؛ به این معنا که نگهداری طفل شامل پرورش جسمی وی و فراهم آوردن امکانات لازم برای رشد اوست؛ از جمله تهیه خوراک، پوشاک و مسکن و در صورت بیماری بهره مندی از پزشک و دارو و درمان، و به طور کلی هر آن چه برای دوام و بقای طفل لازم است، نگهداری محسوب می شود و در کنار پرورش و رشد و نمو جسمی، رشد معنوی طفل نیز ضروری است. شناخت محیط و آداب و رسوم و آشنایی با فرهنگ جامعه ای که خانواده در آن زندگی می کند و آشنایی با افتخارات فرهنگی این جامعه و امکان تحصیل که مهم ترین وسیله ی پرورش روحی و روانی طفل است به عنوان تربیت مطرح می شود.

(دکتر پوررنگ به نقل از سایت تبیان <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۵۱۱۵>)

اگر پدر و مادر از نظر اخلاقی صالح نباشند ، یا صحت جسمانی یا تربیت طفل در معرض خطر باشد ، دادگاه به تقاضای وابستگان طفل، یا قیم یا رئیس حوزه قضایی تصمیم لازم را می گیرد. (برابر ماده ۱۱۷۳ موارد انحطاط اخلاقی پدر یا مادر عبارت است از : اعتیاد ، فساد اخلاقی ، بیماری روانی، سوء استفاده از طفل و نیز ضرب و جرح غیرمتعارف طفل)

ماده ۱۱۷۴: هر گاه به هر دلیلی طفل با یکی از والدین زندگی کند، نباید از ملاقات با دیگری محروم شود.

ماده ۱۱۷۵ : نمی توان طفل را از پدر و مادر او گرفت، مگر به حکم قانون.

پس از فوت پدر، حضانت فرزند با مادر است و در این موضوع محدودیت سنی وجود ندارد.

ماده ۱۱۷۱: در صورت فوت یکی از ابویین ، حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل باشد و برای او قیم معین کرده باشد.

۴. مدیریت خانواده: مرد مسئول تامین مخارج زندگی است و به جهت ویژگی هایی که دارد ریاست خانواده از خصایص او است.

۵. تمکین: یکی از اهداف ازدواج ، ارضای نیازهای جنسی است. زن و شوهر در این زمینه حقوق و مسئولیتهایی دارند؛ تا جایی که با مشاهده نیازهای جنسی همسر، حتی اگر خود تمایل چندانی نداشته باشند، باید نیاز او را برآورده سازند (مگر این که مانع عقلی یا شرعی وجود داشته باشد) ؛ البته در این موضوع به دلیل تفاوت های جسمانی و روانی زنان با مردان، زن وظیفه سنگین تری دارد و به همین رو، تمکین خاص بر او الزامی است (در زمانی که شوهر نیاز جنسی داشته باشد و زن عذری نداشته باشد لازم است نیاز او را برآورده سازد).

۶. اشتغال زن: شوهر می تواند مطابق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

۷. ولایت بر فرزندان: مطابق ماده ۱۱۸۱ پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند. و مطابق ماده ۱۱۸۳ تا ۱۱۸۶ کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی فرزند با ولی (پدر یا جد پدری) یا نماینده قانونی او است ... تنها تصرفاتی از جانب ولی نافذ است که بر اساس مصلحت فرزند انجام بگیرد و اگر ولی قهری موجب ضرر فرزند باشد عزل می شود و قیم به جای او تعیین می شود ولی اگر ناتوان یا سالخورده باشد و نتواند اموال فرزند را اداره نماید، شخصی به عنوان امین به ولی قهری ضمیمه می شود (البته در صورتی که ولی، شخصی را قبلاً تعیین نکرده باشد).

۸. حق نفقه: نفقه زوجه مخارجی است که شوهر باید بپردازد و شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، پوشاک، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و یا خادم (در صورت عادت یا احتیاج به دلیل نقصان یا بیماری) می شود. البته اگر زن بدون مانع شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند و نیازهای مشروع جنسی شوهر را برآورده نکند مستحق نفقه نخواهد بود و نفقه ساقط می شود.

۹. حق مهریه: در اصطلاح حقوقی، مهر یا صداق، مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می شود و مرد نیز ملزم به دادن آن است، در اینجا نکاتی در خصوص مهریه بیان می شود:

الف) مهریه باید مالیت داشته باشد و در عین حال معلوم و معین باشد و دارای ابهام نباشد برای مثال نمی توان بال مگس یا اکسیژن هوا را مهریه قرار داد، و نیز نمی توان یک دانگ از خانه ای نامعلوم را مهریه زن قرار داد مگر آن که مشخصات آن خانه دقیقاً تعیین گردد.

ب) مهریه باید متعلق به شوهر بوده، یا مالک آن رضایت داشته باشد.

ج) مرد باید قصد پرداخت مهریه را داشته باشد.

د) اگر زن بپذیرد که مرد مهریه را عندالاستطاعه بپردازد، پرداخت مهریه زمانی بر مرد لازم می شود که مرد توانایی پرداخت مهریه را داشته باشد.

ه) اگر بعد از عقد و قبل از نزدیکی، طلاق صورت گیرد، زن مستحق نصف مهریه است.

فصل سوم: استحکام و تعالی خانواده

مقدمه

برای این که خانواده وضعیت ایدئالی داشته باشد لازم است هر یک از اعضا به وظایف خود بدرستی عمل کند چرا که مانند هر مجموعه دیگری، اگر اعضا وظایف خود را بخوبی انجام ندهند دچار اختلال و نابسامانی می شود؛ روشن است که خانواده موفق و کامیاب دارای اعضای است که وظایف خود را بخوبی می شناسند و به آن عمل می کنند و در مقابل، خانواده نابسامان خانواده ای است که اعضای آن یا وظایف خود را بدرستی نمی شناسند و یا به آن عمل نمی کنند؛ در واقع خوشبختی یا بدبختی یک خانواده چیزی جز نتیجه عملکرد اعضای آن خانواده نیست، بنا بر این اگر کسی می خواهد خانواده خوشبختی داشته باشد هم باید فردی را برای زندگی مشترک انتخاب کند که آگاهی کافی و عزم و اراده لازم برای ساخت زندگی خوب را داشته باشد و هم باید خودش با آگاهی و عزم و اراده لازم برای ساخت زندگی مشترک تلاش کند؛

عوامل موثر در استحکام خانواده

برای ساخت زندگی مشترک موفق می توان به موارد ذیل اشاره کرد که باعث استحکام روابط میان زوجین و تقویت عواطف و محبت میان آنها می شود:

۱. مثبت اندیشی:

الف) مثبت اندیشی نسبت به همسر:

الف=۱: مثبت اندیشی نسبت به صفات همسر

الف=۲: مثبت اندیشی نسبت به رفتار همسر

ب) مثبت اندیشی نسبت به امکانات زندگی:

ج) مثبت اندیشی نسبت به مشکلات:

الف) مثبت اندیشی نسبت به همسر:

الف=۱: مثبت اندیشی نسبت به صفات همسر

باید توجه داشت که ما همسر خود را با توجه به نقاط قوت و ضعف او از میان افراد دیگر برگزیده ایم و او را شایسته ترین فرد برای خود دانسته ایم و لذا نباید با فراموش کردن نقاط قوت او و تمرکز بر نقاط ضعف احتمالی او، اجازه دهیم نگاه مثبت ما بتدریج نسبت به او منفی شود.

الف=۲: مثبت اندیشی نسبت به رفتار همسر

زن و شوهر باید به یکدیگر حق بدهند که هر کدام حریم خصوصی خود را داشته باشند و دائم در حریم خصوصی دیگری سرک نکشند و در این خصوص بدگمان نباشند و احتمالات مثبت را به هیچوجه از ذهن خود دور نسازند مگر این که دلایل قاطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد. پایه بسیاری از مشکلات خانوادگی بدگمانی نسبت به یکدیگر است که دلایل کافی هم بر آنها وجود ندارد. اگر نسبت به همسر سوال یا ابهامی برای فرد پیش آمد و ضروری می داند مطلب برایش روشن شود خیلی محترمانه و با نگاه مثبت از همسرش می خواهد که در خصوص موضوع مطرح شده صحبت کند و نهایتاً با رویکرد زیر با مسئله برخورد می کند:

الف) اولاً مطالب کم اهمیت قابلیت مطرح کردن ندارند و نباید با طرح آنها خود را در معرض اتهام بدبینی و دخالت‌های مکرر و عیبجویی قرار داد.

ب) اگر مطلب مهمی بود که لازم بود مطرح شود در صورتی که توضیح فرد قانع کننده بود از او بابت توضیح تشکر می شود.

ج) در صورتی که توضیح او قانع کننده نبود و اشکال و عیب قابل گذشت است لازم است گذشت صورت گیرد

د) در صورتی که اشکال و عیب بزرگ و غیر قابل گذشت است ولی فرد متعهد می شود که مجدداً مرتکب آن خطا نشود جای گذشت وجود دارد

ه) در بدترین حالت که فرد مرتکب خطای بزرگی شده و حاضر به ترک و جبران خطای خود نیست لازم است با مراجعه به مشاور امکان ادامه زندگی مشترک و یا خاتمه آن را مورد بررسی قرار داد.

ب) مثبت اندیشی نسبت به امکانات زندگی:

هر فردی در هر شرایطی قرار داشته باشد دارای امکانات و محدودیتهایی است و اگر بخواهد بر نقاط ضعف خود متمرکز شود و دائم به محدودیتهای خود فکر کند زندگی را برای خود تلخ خواهد کرد و در مقابل اگر به نقاط قوت خود توجه کند و امکانات خود را مد نظر داشته باشد رضایتش از زندگی بیشتر می شود؛ ما باید توجه داشته باشیم که نعمتهای بیشماری در اختیار ما است که بسیاری از آنها با پول قابل تهیه نیست، سلامتی، جوانی، فراغت، حیات، آبرو، دین و موارد دیگری که بسیار ارزشمند است و اگر خدای نکرده یکی از آنها از دست ما برود ممکن است تا آخر عمر در غم از دست آن باشیم بنا بر این نباید در زمانی که واجد آنها هستیم با تمرکز بر برخی محدودیتهایمان، رضایت از زندگی را از بین ببریم.

امکانات زندگی هم بخشی از دارایی های ما است که البته می تواند نیازهای ما رفع کند و در حد خود موجب رضایت از زندگی شود ولی اگر تمرکز بیش از حد بر کمبودها موجب بی توجهی ما به امکانات و دارایی هایمان بشود زندگی خود و احتمالاً سایر اعضای خانواده را تلخ خواهیم کرد.

نکته:

البته مثبت اندیشی نباید به این شکل تفسیر شود که دیگر برای بهبود شرایط زندگی خود و خانواده تلاش نکنیم، هرگز نباید مرتکب چنین خطایی شد، بلکه در عین تلاش و جدیت برای بهبود شرایط زندگی، بر داشته هایمان تمرکز می کنیم و شکر آنها را بجا می آوریم و برای ایجاد رفاه بیشتر برای خانواده هم اقدام می کنیم، بدین ترتیب بنحوی معقول رضایت از زندگی را بالا می بریم و با شکرگزاری، شرایط افزایش نعمت از سوی خداوند را فراهم می کنیم.

ج) مثبت اندیشی نسبت به مشکلات:

ما نباید خود را با دست خود در مخمصه و مشکلات بیندازیم، اما در عین حال به این نکته هم توجه داشته باشیم که مشکلات مختلف زندگی اگر چه ما را به زحمت و سختی می اندازد ولی در عین حال بسیاری از مشکلات فواید و نتایج مثبتی را با خود به همراه می آورد: شکوفا شدن قدرت تفکر، افزایش استقامت و صبوری، رشد معنوی، درک شرایط دیگران، قدردانی بیشتر از نعمتها و ... از نتایج مثبت مشکلات و سختیهای زندگی است؛ بنابراین اگر مشکلی در زندگی پیش آید باید با تدبیر و جدیت راه حلی برای آن پیدا کرد ولی در عین حال نباید آن را صرفاً یک زیان و خسارت تلقی کرد و باید دانست که مشکلات می تواند زمینه ساز رشد معنوی و حتی مادی ما باشد.

۲. توکل بر خداوند:

انسان هر قدر هم که زیرک باشد و شرایط خوب و امکانات زیادی در اختیار داشته باشد نمی تواند مطمئن باشد که زندگی خوب و موفق را در پیش خواهد داشت مگر این که به قدرت بی پایان الاهی تکیه کند که البته در این صورت اطمینان به موفقیت در زندگی امری معقول خواهد بود.

ما دارای قدرت تفکر هستیم، امکانات مادی، قدرت بدنی، مهارتها و تخصصهای خاص و استعدادهای مختلف می تواند از جمله دارایی های ما باشد و در اداره زندگی باید از آنها نهایت استفاده را ببریم، ولی از این نکته هم نباید غافل شویم که همواره ممکن است مشکلاتی پیش آید که از عهده آنها بر نیاییم و قدرت الاهی یگانه حامی و پشتیبانی است که همواره می توان به آن تکیه کرد. بنا بر این از یک سو باید توجه داشته باشیم تمامی قدرت و امکانات ما نعمتی الاهی است که شکر آن را باید بجا آوریم و از آنها در جهت نیل به مقاصدمان به بهترین وجه استفاده کنیم و از سوی دیگر بدانیم اگر از عهده کاری بر نیاییم خداوند متعال قادر است با لطف بی پایان خود در حل مشکلات ما را یاری کند.

در خصوص پیشگیری از ایجاد اختلاف با همسر و یا حل اختلافات پیش آمده هم، علاوه بر استفاده از تدبیر و تفکر، توکل بر خداوند مایه اطمینان به وصول به مقصود است.

۳. اصالت خانواده:

زن و شوهر پس از ازدواج کانونی به نام خانواده را تشکیل می دهند که در پرتو آن می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند؛ آنها باید منفعت شخصی خود را در ذیل منفعت خانواده جستجو کنند و هر جا که لازم باشد از منفعت شخصی خود به نفع منفعت خانواده گذشت کنند. اگر هر یک از زن و شوهر بخواهند جدای از مصلحت خانواده اصرار بر خواسته های شخصی خود داشته باشند کانون خانواده رو به سستی و تزلزل خواهد گذاشت.

خانواده دارای اهداف مشترکی است که با تقسیم کار و تعهد زن و شوهر به انجام وظایفشان می تواند به اهدافش برسد و هر یک از زن و شوهر باید مصلحت خانواده را در اولویت خواسته هایشان قرار دهند.

رعایت مصلحت خانواده کلیدی است که حلال بسیاری از مشکلات است به عنوان مثال زن و شوهر ممکن است خواسته هایی داشته باشند که پذیرش آنها از سوی همسر قابل تامل باشد و نتوانند تصمیم بگیرند که پذیرش خواسته همسر کار صحیحی است یا خیر؟^۸ در چنین مواردی اصالت دادن به خانواده کلیدی است که تصمیم گیری را آسان می کند.

به عنوان مثال اگر فردی خواسته همسرش را در راستای منفعت خانواده ببیند می تواند مطمئن باشد که اطاعت از همسر و پذیرش خواسته او در نهایت به نفع هر دوی آنها است ، اما اگر همسر خواسته ای داشته باشد که خلاف مصلحت خانواده باشد و احیاناً ارضا کننده غرور شخصی یا چشم و هم چشمی و فخر فروشی او است، پذیرش این خواسته کار درستی نیست.

به همین ترتیب اگر اطرافیان، مانند پدر و مادر زن یا شوهر در خصوص خانواده فرزندشان اعلام نظری کنند در صورتی که مصلحت خانواده در نظر گرفته شده باشد پذیرش این نظر کاری پسندیده است ولی اگر بر خلاف مصلحت خانواده نظری داده باشند با حفظ احترام به آنها مطابق مصلحت خانواده عمل می شود.

در پرتو مصلحت خانواده است که افراد می توانند نسبت به خطاهای یکدیگر گذشت داشته باشند چرا که با گذشت نسبت به یکدیگر کانون خانواده را از آرامش و ثبات بهره مند می سازند و خود نیز از این آرامش بهره مند می شوند، و گذشت یکی از شاه کلیدهای هر زندگی موفق است و بدون آن رسیدن به موفقیت در زندگی مشترک محال به نظر می رسد.

۴. توجه به معجزه کلمات:

کلمات بیان کننده آن چیزی است که در ضمیر ما وجود دارد ، اما انتخاب نوع کلمات برای بیان آن چه که در درون ما است اهمیت فوق العاده ای دارد چرا که کلمات مناسب می تواند باعث افزایش صمیمیت و محبت میان زوجین شود و کلمات نا مناسب می تواند کدورت و نفرت را میان زوجین شعله ور کند ؛ برای این منظور مثال زیر گویا است:

«روزی فردی در خواب دید که دندانهایش ریخته اند نزد یک تعبیر کننده خواب رفت، معبر به او گفت متأسفانه تو در زندگی ات شاهد مرگ تمام عزیزانت خواهی بود ؛ او که بسیار متاثر و غمگین شده

^۸ اصطلاح عامیانه زن ذلیلی یا مرد ذلیلی چیزی است که بر اطاعت نابجا و افراطی از همسر اطلاق می شود و با توضیحاتی که در متن آمده می توان تفاوت آن را با اطاعت بجا که خوشرفتاری نسبت به همسر است دریافت.

بود با راهنمایی یکی از دوستان نزد معبر دیگری رفت و خواب خود را مجدداً تعریف کرد؛ معبر دوم به او گفت به تو مژده می‌دهم که عمر تو از عمر همه اطرافیان طولانی‌تر خواهد بود، و موجب خوشحالی آن فرد شد!»

همان گونه که ملاحظه می‌شود یک واقعیت با دو بیان متفاوت با اثرات کاملاً متضاد مطرح شده است؛ در زندگی مشترک هم افراد باید دقت کنند که همواره از بیانی استفاده کنند که برای همسر خوشایند باشد، نقاط قوت او را به بهانه‌های مختلف به زبان بیاورند و اگر لازم است انتقادی هم مطرح شود با بیانی توأم با مهربانی و احترام و همدلی مطرح شود.

در زندگی مشترک باید محبت قلبی خود نسبت به همسر یا قدردانی خود را بر زبان بیاوریم چرا که او با بیان و گفتار ما از آن چه که در قلب ما می‌گذرد مطلع می‌شود و خودداری از بیان محبت و قدردانی قلبی اطمینان او را کاهش می‌دهد.

۵. توجه به نیازها و حساسیت‌های همسر:

در زندگی مشترک هر یک از زوجین نیازهایی دارند که برخی از آنها برایشان اهمیت ویژه دارد؛ هر یک از زوجین باید نیازهای همسر خود را بشناسد و به نحو مطلوبی سعی در برآورده کردن آنها نماید، مخصوصاً نیازهایی که برای همسر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در فصلهای آتی به این نیازها اشاره شده است و در خصوص آنها توضیح داده شده است، در اینجا بر این نکته تأکید می‌شود که برآورده کردن نیازهای همسر موجب رضایت همسر و نهایتاً صمیمیت میان زوجین می‌شود در حالی که برآورده نشدن نیازها موجب ناخرسندی و کدورت میان زوجین می‌شود.

البته در مواردی ممکن است همسر نیازهایی داشته باشد که برآورده کردن آن از طرف همسر به دلیل موجهی مقدور نباشد در این موارد لازم است با احترام و مهربانی و همدلی و در صورت لزوم معذرت‌خواهی دلیل آن را توضیح داد بگونه‌ای که همسر بداند عدم رفع نیازش به دلیل بی‌توجهی به او یا بی‌اهمیتی نیازش نیست بلکه دلیل موجهی برای آن وجود دارد.

در خصوص حساسیت‌های همسر هم باید توجه ویژه‌ای مبذول شود زیرا مواردی هست که برای فردی مهم است اما از نظر همسر او چندان اهمیتی ندارد به عنوان مثال یکی از شوخیهایی که متأسفانه میان

مردان رایج است صحبت از همسر دوم در نزد همسرشان است در حالی که این مطلب حتی به صورت شوخی هم برای غالب زنان ناخوشایند است و مردان باید از چنین شوخیهایی پرهیز کنند.

یا اصرار بر انجام کاری در بیرون از خانه بدون اجازه و رضایت شوهر برای مردان بسیار آزار دهنده است در حالی که ممکن است برای خانمها اهمیتش زیاد به نظر نرسد و به کدورت حاصل از آن در قلب مردان و نتیجتاً کاهش مهر و محبت آنها نسبت به خودشان بی توجه باشند.

به همین ترتیب پوشیدن برخی لباسها که جلب توجه می کند ممکن است برای خانمها جذاب باشد ولی برای مردان بسیار ناراحت کننده است که دائم شاهد نگاه های خیره مردان دیگر به همسرشان باشند.

۶. جذابیت و عدم یکنواختی:

یکی از عوامل مهم در افزایش نشاط در خانه که باعث رضایت زوجین از زندگی مشترک می شود این است که شاهد توجه همسر به نشاط آفرینی مداوم در زندگی باشند؛ استفاده از پوششهای مناسب و جذاب برای همسر، استفاده از عطر و ادکلن و آرایش مورد علاقه همسر، تغییر دکوراسیون دوره ای در منزل و ... از عواملی است که می تواند باعث جذابیت و عدم یکنواختی زندگی باشد.

۷. حفظ آرامش:

خانه باید آرامش بخش ترین محیط برای همسر باشد ، زوجین باید مراقب باشند حتی الامکان از مطرح شدن عوامل نگران کننده پیشگیری کنند و اگر موردی نگران کننده و اجتناب ناپذیر پیش آمد آن را به گونه ای مطرح کنند که کمترین اضطراب را ایجاد کند. و در صورتی که همسر دچار اضطراب و استرسی شد برای رفع نگرانی همسر ، نهایت همدلی و تلاش را به کار بگیرند و در این زمینه کوتاهی نکنند.

۸. حفظ احترام:

یکی از حیاتی ترین عوامل موفقیت در زندگی مشترک رعایت احترام همسر است؛ عزت و احترام یکی از عمیقترین خواسته های انسان ها است بسیاری از افراد هستند که حاضرند کمبودهای اقتصادی را در کنار همسر تحمل کنند، دشواریهای مختلف را به خاطر همسر تحمل کنند مشروط به این که احترام آنها در چشم همسر

محفوظ باشد ولی اگر از سوی همسر مورد بی احترامی قرار گیرند و عزت آنها خدشه دار شود ، خود را با چالشی بزرگ مواجه می بینند که تحمل آن از مشکلات دیگر دشوارتر است.

این احترام در خصوص خانواده همسر هم باید رعایت شود ؛ بسیاری از افراد به دلیل این که خانواده همسر مرتکب خطا یا اشتباهی شده اند به خود حق می دهند که با آنها برخوردی غیر محترمانه داشته باشند در حالی که این یک اشتباه بزرگ است، حتی اگر خانواده همسر مرتکب اشتباهی شده اند می توان با رعایت احترام ، خطای آنها را متذکر شد و از آنها خواست که این اشتباه را مجددا مرتکب نشوند در چنین شرایطی همسر فرد هم ناراحت نمی شود چرا که بخوبی درک می کند که علی رغم اشتباه خانواده خودش ، همسرش با رعایت احترام آنها نکته ای را تذکر داده است و این امری قابل قبول از سوی او خواهد بود ولی اگر بی احترامی بشود طبیعتا برای همسر بسیار ناخوشایند است که شاهد بی احترامی به خانواده اش باشد، و این می تواند سرآغاز تنشها و مشکلات بعدی باشد.

فصل چهارم: مسائل و مشکلات خانواده

مقدمه

آن گونه که متخصصان مسائل خانواده بیان می کنند وقوع اختلاف نظر و مشکلات در خانواده امری اجتناب ناپذیر است و آنچه که باید انجام شود ایجاد آمادگی برای رفع آنها و ارائه راه حل برای آنها است؛ و مطابق آیه ۳۵ سوره نساء اگر زن و شوهر هر دو خواهان رفع مشکل باشند و نماینده ای از خانواده هر یک برای حل مشکل پیشقدم شود خداوند میان آنها توافق ایجاد می کند.

«و اگر از ناسازگاری میان زن و شوهر نگران شدید، نماینده ای از بستگان مرد و نماینده ای از بستگان زن را مسئول کنید (تا در خصوص حل مشکل چاره اندیشی کنند) که اگر زن و شوهر خواهان سازگاری باشند خداوند توافق را ایجاد خواهد کرد چرا که خداوند دانای آگاه است. (نساء/۳۵)»

خانواده سالم

برای شناخت مسائل و مشکلات خانواده لازم است تا در ابتدا تصویری اجمالی از یک خانواده سالم و متعادل داشته باشیم و در پرتو آن شناختی نسبت به خانواده ناسالم و مشکلات و مسائل آن پیدا کنیم:

خانواده متعادل و رو به تعالی دارای شاخصههایی است که در جدول ذیل آمده است.

| خانواده سالم | خانواده ناسالم |
|---|---|
| معیارهای منطقی و دینی حاکم است | عقل و منطق و دین حاکم نیست |
| اعضا مسئولیت پذیرند و به نیازهای یکدیگر توجه دارند | اعضا مسئولیت پذیر نیستند و به نیازهای یکدیگر توجهی ندارند |
| اخلاق حاکم است و حقوق یکدیگر را رعایت می کنند | اخلاق حاکم نیست و حقوق یکدیگر رعایت نمی شود |
| برای حاکمیت آرامش جدیت دارند | به دلایل گوناگون آرامش را از بین می برند |
| عشق و محبت میان میان زوجین حاکم است | روابط سردی میان زوجین وجود دارد |
| اعضا به دنبال شکوفا کردن استعدادهای خود و سایر اعضا هستند | افراد انگیزه کافی برای شکوفا کردن استعدادهای خود و سایر اعضا ندارند |

دستیابی به شاخصهای یک خانواده سالم مستلزم آموزش اعضای خانواده است تا از یک سو اقدامات لازم برای دستیابی به این شاخصها را انجام دهند و از سوی دیگر از ابتلا به شاخصهای خانواده ناسالم پیشگیری کنند. موارد ذیل از جمله مواردی هستند که آموزشهای لازم در ارتباط با آنها برای رسیدن به یک خانواده سالم ضروری است:

هدف از ازدواج، فواید ازدواج، معیارهای انتخاب همسر، خصوصیات روحی مردان و زنان، چگونگی حل مشکلات، آشنایی با ویژگیهای مثبت اخلاقی نظیر تکریم، گذشت، تدبیر، مهرورزی، صداقت و ...

ضعف دیانت: تدین یکی از عواملی است که باعث می شود زندگی خانوادگی توأم با صفا و صمیمیت و محبت شود چرا که بخشی از آموزه های دینی مربوط به ایجاد سلامت و تعالی خانواده است ؛ ضمن این که باور به وجود خدای ناظر و مقتدر و در عین حال مهربان و نگاهبان موجب تقویت شخصیت افراد شده و از تزلزل افراد در انجام وظایف خانوادگی پیش گیری می کند.

آنچه که موجب تدین افراد می شود از یک سو معارف آگاهی بخش است و از سوی دیگر عمل به مفاد این معارف، بنابراین برای تعالی خانواده لازم است از یک سو برنامه ای برای کسب آگاهیها و معارف دینی داشت و از سوی دیگر در عمل به این آموزه ها جدی بود و به تقویت ارتباط قلبی با خداوند اقدام نمود ، که در نتیجه از برکات یک زندگی متدینانه هم در دنیا و هم در آخرت بهره مند شد.

زن و شوهر در این راستا می توانند کمک خوبی برای یکدیگر باشند به این معنا که فرصت فراگیری معارف دینی را برای یکدیگر فراهم کنند و در عمل به آنها با یکدیگر همراهی داشته باشند و اگر فردی می بیند که همسرش در این زمینه تلاش و جدیت کمی دارد ، با محبت و مهربانی او را به تقویت جنبه دینی و معنوی زندگی اش کمک کند که نتیجه آن عاید همه اعضای خانواده خواهد شد، و

البته برای تقویت تدین اعضای خانواده نباید از تحمیل و اجبار و تندی و خشونت استفاده کرد که با روح دین بکلی ناسازگار است و تاثیر عکس خواهد داشت.

یکی از راههای تقویت تدین همسر و سایر اعضای خانواده، این است که اگر رفتار صحیحی انجام دادند که مطابق آموزه های دین بود مورد تشویق قرار گیرند و اگر رفتار ناصحیحی مشاهده شد متناسب با شرایط تذکر محترمانه و دوستانه داده شود و یا اگر شرایط برای تذکر مناسب نیست اغماض کند و در فرصت مناسب تذکر بدهد. در هر صورت نباید از سرزنش و تحقیر و خشونت استفاده کرد که در غالب موارد اثر سوء آن بسیار بیشتر از اثر مثبت آن است (اگر اثر مثبتی داشته باشد).

نکته دیگری که حائز اهمیت است ایجاد زمینه یادگیری مثبت و پیشگیری از یادگیری منفی است؛ منظور این است که اعضای خانواده برای یکدیگر شرایطی را فراهم کنند که از جامعه اثرات مثبت و سازنده بگیرند و حتی الامکان از اثرات مخرب پیش گیری کنند؛ معرفی کتاب های مناسب، کلاسهای مناسب، سایت های مناسب و برنامه های مناسب تلویزیونی و رادیویی و ... و نیز حضور در فضاهای مناسب نظیر جلسات و هیئات مذهبی و اجتناب از حضور در فضاها و مجالس نامناسب از جمله عواملی است که موجب تقویت بعد معنوی و دینی خانواده می شود.

بی توجهی به همسر:

توجه به همسر یکی از عواملی است که لازم است بروز و ظهور ویژه ای در زندگی خانوادگی داشته باشد چرا که وجود آن تاثیر مثبت بسیار زیادی در بهبود روابط دارد و نبود آن تاثیر بسیار مخربی بر زندگی مشترک دارد:

از آنجا که در زندگی مشترک بصورت طبیعی و قهری هر یک از زوجین بصورت مداوم در حال ارائه خدماتی به همسر خود می باشد، توجه به او و قدردانی و تشکر از او موجب تقویت انگیزه او در ادامه این روند است، در حالی که اگر این توجه و قدردانی از طرف همسر وجود نداشته باشد طرف مقابل ممکن است احساس کند زحمات او آنچنان که باید مورد توجه قرار نمی گیرد و لزومی به ادامه آنها نیست و بطور طبیعی انگیزه او برای ادامه این روند کاهش می یابد.

علل کم توجهی در مردان:

ناآگاهی از نیازهای زن

اشتغال طولانی مدت در خارج از خانه

آرامش بخش نبودن محیط خانه برای مرد

علل کم توجهی در زنان:

ناآگاهی نسبت به نیازهای مرد

واکنشی نسبت به بی توجهی مرد

واکنش نسبت به رفتارهای خشن مرد

راهکار مشکل بی توجهی:

گام اول - بازنگری در خویشتن: ممکن است علت بی توجهی همسر یکی از رفتارهای خود شخص باشد و او باید صادقانه در رفتارهای خود بازنگری کند و اگر خطایی داشته است آن را جبران کند.

گام دوم - گفتگو: اگر فرد علت آن را در رفتارهای خود نیافت لازم است تا در فضایی آرام و محترمانه درباره مشکل به گفتگو پرداخت و در صورتی که مشخص شد علت آن رفتار خودش بوده است به اصلاح آن بپردازد و در صورتی که مشخص شد از جانب همسر خطایی سرزده است بدون سرزنش و بدون این که او را ناراحت کند به او تذکر بدهد.

گام سوم - مشاوره: در صورتی که طرفین به نتیجه نرسیدند، حال یا علت بی توجهی را پیدا نکردند و یا راه حلی برای آن نیافتند لازم است از راهنمایی کسانی که توانایی و صلاحیت حل مشکلات خانوادگی را دارند کمک بگیرند.

مشکلات خانوادگی را هرگز نباید با افراد فاقد صلاحیت در میان گذاشت چرا که باعث

پیچیده تر شدن و بیشتر شدن مشکلات می شود.

درگیری لفظی:

می تواند به یکی از علل زیر باشد:

۱. سوء تفاهم ۲. خستگی ۳. کلمات تحریک آمیز ۴. فیزیولوژی زنانه (روزهای خاصی از دوره ماهانه)

راهکار: توجه به نکات ذیل می تواند زمینه پیشگیری یا رفع نزاع را فراهم آورد:

توجه به آثار مشاجره: در مشاجره هیچکس برنده نیست

شنونده خوب بودن: خوب شنیدن مهارتی است که باید فراگرفته شود، اگر فردی شنونده خوبی برای سخنان همسرش باشد شاهد آرامش بیشتر او و در مواردی حتی پایان نزاع خواهد بود

ادب و احترام: رعایت ادب و احترام، هم باعث پیشگیری از بروز عصبانیت و هم باعث کاهش عصبانیت می شود.

عدم فرافکنی: پذیرش مسئولیت خطا موجب آرام شدن طرف مقابل می شود

خودجایگزینی: اگر خود را بجای طرف مقابل قرار دهیم خیلی از اوقات به او حق می دهیم که برخی رفتارها را انجام دهد و براحتی او را محکوم نمی کنیم و باعث افزایش مشاجرات نمی شویم.

قبول عذرخواهی: عذرخواهی به معنای پذیرش خطا و مسئولیت آن است و اگر کسی عذرخواهی خطاکار را نپذیرد باعث عدم معذرت خواهی او در دفعات بعد خواهد شد چرا که این پیام را به او القا می کند که پذیرش خطا و مسئولیت تو فایده ای نداشته است و در صورتی که فرد در دفعات بعدی عذرخواهی نکند نمی دانیم که آیا خطای خود را پذیرفته و خود را مسئول می داند یا خیر، و این باعث پیچیده شدن مشکل می شود.

دخالت اطرافیان:

پدر و مادر یا سایر اطرافیان گاهی اوقات در خصوص زندگی زوج جوان اظهار نظرهایی می کنند که ممکن است از نظر آنها مداخله نابجا تلقی شود.

راهکار: اولاً باید مشخص کرد که واقعا آنها مداخله نابجا کرده اند یا از سر دلسوزی آنها را راهنمایی کرده اند؛ برای تشخیص این امر باید دید که آیا سخن یا عملکرد آنها در جهت مصلحت خانواده آنها بوده است یا وضعیت خانواده را با دشواری مواجه می کند: در حالت اول راهنمایی دلسوزانه است و در حالت دوم مداخله نابجا.

در حالت اول باید از والدین همسر تشکر کرد و حتی الامکان به راهنمایی آنها عمل کرد تا دلسوزی خود را در موارد بعدی دریغ نکنند.

در حالت دوم باید با کمال احترام فرزند آنها به والدینش تذکر دهد که اجازه دهند برای زندگیشان خودشان تصمیم بگیرند.

وابستگی همسر به خانواده:

وابستگی زیاد به پدر و مادر به معنای عدم بلوغ اجتماعی و ضعف در استقلال فکری و عاطفی است و پیامدهای منفی متعددی دارد که برخی از آنها عبارتند از: کاهش متقابل اعتماد میان زن و شوهر، ضعف اراده و قدرت تصمیم گیری، افزایش توقع خانواده ها، ایجاد بدبینی در طرفین و نیز کاهش عواطف و احساسات نسبت به همسر.

راهکار های کاهش وابستگی همسر:

دیدار اقوام:

هر چند وقت یک بار باید به دیدن اقوام رفت

تقویت رابطه عاطفی با همسر: تامین نیاز عاطفی همسر از وابستگی او به خانواده اش می کاهد

مشاوره (در موارد پیچیده تر): در مواردی که عملکردهای فوق چاره ساز نباشد مشاوره می تواند به ریشه یابی و حل مشکل کمک کند.

رابطه افراطی با دوستان:

گاهی اوقات گذراندن اوقات طولانی با دوستان باعث ایجاد دلخوری و گلایه همسر می شود که ممکن است علت آن ویژگی شخصیتی رفیق بازی و یا نبود فضای عاطفی مناسب در خانه باشد.

راهکار:

باید توجه داشت که ارتباط با دوستان باعث تعالی خانواده می شود و یا به آن آسیب می زند، طبیعی است که دوستان حقی دارند و نباید با دوستان خوب قطع ارتباط کرد اما اعضای خانواده نیز حقی بزرگتر دارند و نباید آنها را فدای رابطه با دوستان کرد بنابراین باید رابطه با دوستان را مدیریت کرد به این نحو که:

ارتباط با دوستانی که خوب نیستند به حداقل (فقط سلام و علیک) کاهش یابد

ارتباط با دوستان خوب در حدی باشد که تلقی بی توجهی به خانواده را در همسر (و فرزندان) ایجاد نکند.

طلاق آخرین راهکار (برای مشکلات لاینحل):

طلاق یکی از استرس زا ترین حوادث زندگی است که می تواند پیامدهای بسیار تلخی داشته باشد خصوصا اگر زوجین صاحب فرزند یا فرزندان باشند که در این صورت فرزندان آسیب پذیری بسیار زیادی خواهند داشت.

بنابراین طلاق همواره به عنوان آخرین راهکار برای مشکلاتی که هیچ راه حل دیگری نیافته اند استفاده می شود و با مقایسه آثار سوء طلاق و شرایط خاص ادامه زندگی، در صورتی که ادامه زندگی مشترک منتهی به ضرر و یا خطرات جبران ناپذیری می شود، بناچار از راهکار طلاق استفاده می شود.

طلاق به دلیل عوارض ناگواری که دارد به عنوان مبعوض ترین حلال محسوب شده است و در روایات عنوان شده است که از وقوع طلاق عرش خداوند می لرزد. و نیز در روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که :

به حدی به من در مورد زن سفارش شده است که گمان کردم طلاق دادن زن جز در ارتکاب زنا از سوی او، سزاوار نیست. (وسائل الشیعه، ج ۱۵ ، ص ۲۶۷)

پیامدهای طلاق:

مشکلات همسران:

یافتن شغل مناسب و درآمد کافی برای فراهم آوردن مسکن و لوازم زندگی و تامین هزینه های زندگی خود و فرزندان در مورد زنان

تحمل واکنشهای عاطفی نظیر احساس عذاب وجدان ، احساس فریب خوردگی، خشم، یاس، غم از دست رفتن عمر، افسردگی و دل تنگی.

تحمل نیاز غریزه جنسی بخصوص از سوی مردان و تحمل نیاز عاطفی بخصوص از سوی زنان

کاهش امنیت زنان مطلقه

دشواریهای نگهداری و تربیت فرزند تک والدی

مشکلات فرزندان:

تعارض در وفاداری و یا بی وفایی نسبت به هر یک از والدین (وقتی فرزند با یکی از والدین زندگی می کند نسبت به والد دیگر احساس بی وفایی می کند در حالی که خود را موظف می بیند نسبت به والدی که با او زندگی می کند وفادار باشد و این تعارضی است که فرزند براحتی از عهده حل آن بر نمی آید)

نگرانی نسبت به از دست دادن یکی از والدین

تغییرات محل سکونت و محیط آموزشی و مشکلات انطباق پذیری با محیطهای جدید

فرزندانی که با مادران زندگی می کنند معمولاً با مشکلات معیشتی متعدد مواجه می شوند

مشکلات ناشی از ازدواج مجدد والد و سازگاری با والد جدید

پیامدهای اجتماعی:

طلاق تعادل انسانها را به هم می زند و موجب کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می شود ، ضمن این که بر قدرت اقتصادی جامعه هم اثر منفی می گذارد.

طلاق می تواند زمینه ساز برخی معضلات مانند خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل باشد

پیشگیری از طلاق:

گذشت، رعایت حقوق طرف مقابل و صبوری می تواند از وقوع طلاق پیشگیری کند و در صورت لزوم مشاوره با افراد صاحب صلاحیت می تواند راهگشای مشکلات زندگی باشد.

احکام دینی هم به گونه ای است که زمینه ساز پیشگیری از طلاق است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. اگر زوجین بخواهند از یکدیگر طلاق بگیرند لازم است در آن ماهی که طلاق جاری می شود با یکدیگر ارتباط زناشویی نداشته باشند و گرنه باید صبر کنند تا زن از عادت ماهانه بعدی پاک شود و بدون این که ارتباط زناشویی داشته باشند از یکدیگر طلاق بگیرند طبیعی است که نشاط زن پس از پاک شدن و نیز نیاز مرد به دلیل صبوری در ایام عادت ماهانه زن، زمینه ساز ارتباط مجدد زناشویی و به تعویق افتادن طلاق می شود و امکان سازگاری آنها در فرصت پیش آمده بیشتر می شود. (در ایام عادت ماهانه هم طلاق واقع نمی شود و باید زن پاک شده باشد)

۲. لزوم حضور دو شاهد عادل در واقعه طلاق می تواند زمینه ساز پیشگیری از آن باشد چرا که اولاً این افراد اگر دلیل معقولی بر طلاق نیابند حاضر به پذیرفتن این مسئولیت نمی شوند و ثانیاً تلاش خود را به کار می گیرند که با رفع مشکلات تفاهم را به این خانواده بازگردانند چرا که واقعه طلاق منفورترین حلال است و عرش الاهی را به لرزه در می آورد.

۳. پس از طلاق با رعایت شرایط مذکور در صورتی که مرد بخواهد واجب است زن به مدت سه پایی در منزل شوهر زندگی کند و مستحب است در این ایام زن خود را بیاراید، با پوشش و آرایش و رفتار خویش و با به کارگیری استعدادهای زنانه، مرد را به سوی خود متمایل کند و کانون خانواده را در آخرین لحظات از فروپاشی کامل در امان دارد.

۴. بازگشت مرد به زن در ایام عده نیاز به خواندن مجدد عقد ازدواج ندارد و آنها بدون عقد با تمایل خودشان مجدد زن و شوهر می شوند.

آخرین راهکار اگر چه تلخ:

در صورتی که تداوم زندگی مشترک موجب آسیب های جدی به خود یا فرزندان است به ناگزیر باید از این داروی تلخ استفاده کرد و البته با امید به خداوند به مواجهه با زندگی پس از طلاق رفت که خداوند وعده داده است که در خصوص زن و شوهری که از یکدیگر جدا شده اند خداوند برای هر دو گشایش ایجاد می کند.

فصل پنجم: اقتصاد خانواده

خانواده نیازمندیهای مختلفی دارد که به دو بخش کلی داخل خانه و بیرون خانه قابل تقسیم بندی است:

نیازمندیهای داخل خانه عبارتند از ایجاد فضای آرامش بخش (پاکیزگی و نظم و زیبایی چیدمان و تغییرات دوره ای چیدمان و ...)، پرورش و تربیت فرزندان، طبخ غذا و ...

نیازمندیهای مربوط به بیرون خانه عبارتند از انجام فعالیت اقتصادی به منظور کسب درآمد، پیگیری مواردی نظیر مجوزهای لازم برای ساخت و ساز منزل، تهیه لوازم مورد نیاز منزل و ...

با توجه به این که غالباً امکان حضور دائمی زن و شوهر در بیرون منزل میسر نیست (خصوصاً پس از تولد فرزندان) و نیز امکان حضور دائمی آن دو در منزل هم فراهم نیست (چرا که غالب مشاغل، نیاز به حضور فرد در بیرون از منزل دارد) بنابراین ناگزیر باید میان زن و شوهر تقسیم کاری صورت گیرد و یکی کارهای داخل خانه و دیگری کارهای بیرون خانه را به عهده بگیرد؛ به دلیل شرایط فیزیولوژیکی مرد و زن، غالب جوامع این تقسیم کار را به این شکل انجام داده اند که مردان کارهای بیرون از خانه را بر عهده گرفته اند و زنان کارهای درون خانه را؛ البته این وضعیت غالب جوامع است ولی در عین حال همکاری میان زن و مرد هم درون خانه و هم بیرون خانه حسب اقتضانات صورت می گیرد.

روحیه مردانه که تحمل خشونت ناشی از کارهای اقتصادی اجتماعی را بیش از زنان دارد مسئولیت تامین معاش را بر عهده مردان گذاشته است؛ و روحیه لطیف زنانه هم مسئولیت های داخل خانه را بر عهده زنان گذاشته است. این تقسیم کار از نظر اسلام هم مورد تایید است اگر چه منعی وجود ندارد که زنان و مردان با توافق یکدیگر نقشهای متفاوتی را بپذیرند ولی به دلیل خصوصیات روحی و جسمی مرد و زن معمولاً نقشها را به ترتیب پیش گفته پذیرا می شوند.

از نظر اسلام تامین معیشت همسر دائم بر مرد واجب است و هیچ شرطی هم در این مورد وجود ندارد یعنی حتی اگر مرد در تامین نیازهای اقتصادی خانواده ناتوان باشد بر زن واجب نیست که از دارایی خود به او چیزی بدهد، البته این کار امری پسندیده است ولی زن مجبور نیست و در صورتی که خودش بخواهد به مخارج خانواده کمک می کند.

در خصوص فرزندان و نوه ها و فرزندان آنها در نسل های بعدی و نیز پدر و مادر و پدر بزرگ و مادربزرگ و پدر و مادر آنها در اسلاف قبلی هر کدام در قید حیات باشند تامین معیشتشان در صورتی واجب است که خود عذر موجهی مبنی بر عدم توانایی در تامین معیشت داشته باشند.^۹

با توجه به این که قوام زندگی خانواده به تامین اقتصادی آن است و تامین معیشت زمینه انواع رشد و بالندگی مادی و معنوی را فراهم می کند در روایات اهل بیت طلب رزق و کسب درآمد حلال مورد تمجید و تحسین بسیار قرار گرفته است:

چنانکه از پیامبر (ص) نقل شده است: هر که شب را با بدنی خسته از کار بخواهد، آمرزیده شود. (وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۴)

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است: کسی که برای کسب روزی حلال خانواده تلاش می کند مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است. (همان ص ص ۲۰)

سیره اهل بیت نیز بیانگر تلاش آنها برای تامین معیشت است و هرگز هزینه های خود را بر دیگران تحمیل نمی کردند، بلکه علاوه بر تامین نیازهای خود و خانواده، با کار بیشتر در انجام کارهای خیر و دستگیری از نیازمندان پیشگام بودند؛ و این روش را سیره همه پیامبران و رسولان و بندگان شایسته خداوند معرفی می کردند.

^۹ مثل اینکه توان کار کردن نداشته باشند وگرنه در صورتی که از سر تنبلی یا دلایل غیرموجه دیگر کار نکنند و فقیر بمانند پرداخت هزینه های آنان بر عهده انسان نیست. در مورد سایر افراد غیر از مواردی که ذکر شد (یعنی غیر از پدر و مادر و فرزندان و همسر)، اگر مسلمان باشند، چه از بستگان باشند و چه نباشند، فقط در صورتی که فقر شدیدی داشته باشند که آنها را مشرف به مرگ قرار دهد بر همه مسلمانان واجب کفایی است که در حد رفع این حالت اضطراری به آنها کمک کنند و رفع فقر آنها پس از اینکه از این حالت مشرف به مرگ نجات یابند بر عهده حکومت اسلامی است که امکان تامین معیشت را برای آنها فراهم کند، اما در مورد غیر مسلمانان در صورتی که در پناه کشور اسلامی نباشند و با آنها قرارداد نداشته باشند وظیفه ای واجب بر عهده مسلمانان نیست یعنی شرعا مکلف نیستند از اموال خود به آنها چیزی بدهند اگر چه در صورتی که به عنوان اقدامی انسانی برای رفع اضطرار مشکلات آنها را حل کنند کار پسندیده ای کرده اند ولی به هر حال از نظر شرعی تکلیفی بر عهده آنها گذاشته نشده است.

در این فصل که به اقتصاد خانواده اختصاص دارد در خصوص چهار موضوع ذیل به بحث می پردازیم:

الف) شروع اشتغال

ب) مهریه

ج) نقش زن در مدیریت اقتصادی خانواده

د) اشتغال زنان

الف) شروع اشتغال

با توجه به اینکه ممکن است اولین شغل انتخابی، شغلی نباشد که با علائق و استعدادهای ما تطابق کامل داشته باشد بهتر است به صورت پاره وقت در اولین فرصت حتی در دوران دانشجویی مشغول انجام کاری شویم که متناسب با توانمندیها و علائق ما است و در این خصوص به چند نکته توجه داشته باشیم:

۱. انتظار درآمد بالا نداشته باشیم چرا که حتی اگر چند ماه رایگان کاری را انجام دهیم و با کسب تجربه، شغل مناسب و مورد علاقه خود را به دست آوریم کاری بسیار سودآور کرده ایم.
۲. در انتخاب شغل بدون عجله و بدون از دست دادن فرصت باید عمل کرد یعنی با اعتدال باید به دنبال یافتن شغل بود.
۳. در خصوص شغل به خاطر داشته باشیم که روزی دهنده حقیقی خداوند است و با در نظر گرفته حلال بودن درآمد و مفید بودن آن شغل برای جامعه، برای روزی امید به خداوند داشته باشیم.
۴. بخاطر داشته باشیم در هر شغلی، صداقت و امانت داری مایه موفقیت پایدار است و دروغ و خیانت در امانت اگر چه در کوتاه مدت منفعتی داشته باشد موجب دشواریها و مشکلات درازمدت و رسوایی و بدنامی خواهد شد.
۵. مشاوره با افراد صاحب صلاحیت می تواند در یافتن شغل مناسب کمک کننده باشد
۶. گذراندن دوره های مهارت آموزی و افزایش تواناییها، موقعیت بهتری در کسب شغل فراهم می کند.
۷. مهمترین ویژگی مثبت شغل حلال بودن درآمد آن است در صورتی که این ویژگی در شغلی در دسترس وجود دارد نباید خود را گرفتار مشکلات ناشی از بیکاری کرد.

۸. به همان اندازه که کسب درآمد مهم است نحوه هزینه کرد آن نیز اهمیت دارد؛ به تعبیر دیگر معمولاً در آمد، مقدار ثابتی است و بهبود شرایط افراد در گرو مدیریت بهینه هزینه ها است که با کاهش هزینه ها و قناعت می توان روند رو به رشدی را ایجاد کرد.

۹. مشورت با همسر می تواند به هزینه کرد دقیقتر درآمد کمک کند و از هزینه های غیرضروری پیشگیری کند چرا که آنها به نیازهای منزل و اولویت های آن بیشتر واقفند.

۱۰. انتخاب محل زندگی می تواند به کاهش هزینه ها کمک کند چرا که مناطقی هستند که هم از نظر اجتماعی و دینی در حد قابل قبولی هستند و هم هزینه منزل و سایر هزینه ها در حد قابل قبولی است

ب) مهریه:

یکی از نشانه های محبت مرد به همسرش تقدیم هدیه به او است که نشانه صادقانه بودن محبت او به همسرش است و در شروع زندگی مهریه نقش این هدیه را بخوبی ایفا می کند.

در خصوص مهریه نکات ذیل قابل ذکر است:

باید توجه داشت که کارکرد اصلی مهریه بیان محبت مرد به همسرش می باشد و نباید با تحمیل شرایط دشوار، کارکرد آن را تغییر داد (و حتی به ضد آن تبدیل کرد): بنابراین مهریه باید در حد متعارف باشد و تعیین مقدار زیاد خارج از عرف نه تنها تضمینی برای خوشبختی دختر نیست که زمینه ساز بروز مشکلاتی خواهد شد. تعیین مهریه از طرف خانواده دختر در حدی که خارج از توان مرد باشد معقول نیست و باعث ایجاد کدورت و نگرانی ناشی از نحوه پرداخت آن خواهد شد و بر زندگی مشترک تاثیر منفی خواهد گذاشت.

البته از روایات اهل بیت به دست می آید که مقدار کم مهریه نیز مناسب نیست و نباید در حد هزینه روابط نامشروع باشد.

ج) نقش زن در مدیریت اقتصادی خانواده:

زن ممکن است بطور مستقیم نقشی در کسب درآمد برای خانواده نداشته باشد ولی در عین حال نقش بسیار موثری در رشد اقتصادی خانواده داشته باشد که در این زمینه نکاتی مطرح می شود:

۱. زنان با ارزش قائل شدن برای تلاش همسر در کسب معیشت حلال عزم و اراده همسر را برای کسب درآمد مضاعف می کنند و باعث رونق مادی و معنوی خانواده می شوند.

۲. ایجاد فضای آرام در منزل موجب سرزندگی همسر و موفقیت او در انجام فعالیتهای اقتصادی می شود چه اینکه سلب آرامش مردان در خانه یکی از عوامل مهم حوادث هنگام کار می باشد.
۳. تامین سلامت و بهداشت غذا از سوی همسر تضمینی برای تداوم توانایی مرد در کسب معیشت است.
۴. هنر زنان در قناعت و استفاده مناسب از امکانات از عواملی است که در مدیریت اقتصادی خانواده تاثیر مهمی دارد.
۵. آموزش شیوه مصرف صحیح به فرزندان از دیگر عوامل موثر در مدیریت اقتصادی منزل است.
۶. سازگاری با همسر در خصوص شغل او و عدم گلایه از شغل و درآمد او (در عین حمایت از او در انتخاب شغل مناسب تر با درآمد بیشتر) هنری است که زنان با کفایت از آن بی بهره نیستند.

(د) اشتغال زنان:

اگر چه تامین معیشت بر عهده مردان است ولی در مواردی زنان هم به کارهای درآمدزا مشغول می شوند که در این زمینه نکات ذیل قابل ذکر است:

۱. با توجه به اینکه مدیریت و سرپرستی خانواده بر عهده مرد است ، اشتغال بانوان در خارج منزل نباید حالت رقابت با همسر پیدا کند و یا بگونه ای شود که مرد احساس کند همسرش بدون رضایت او و یا برخلاف خواست او اصرار بر کار بیرون منزل دارد. این موارد لطمات سنگینی بر صمیمیت و تفاهم میان زوجین وارد می کند.
- زن باید همواره این اطمینان را به همسرش بدهد که تا زمانی به کار بیرون منزل ادامه خواهد داد که رضایت همسرش را داشته باشد در غیر این صورت حتی یک روز هم به کار بیرون منزل ادامه نمی دهد؛ این اطمینان خاطر زمینه تشویش ذهن شوهر، و در برخی موارد بدبینی او را از بین می برد.
۲. زنان باید مطابق تمایل خود به کار بیرون منزل بپردازند و نباید از سوی همسر اجباری در این زمینه وجود داشته باشد که موجب سرخوردگی زنان خواهد شد.
۳. محیط کار بیرون خانه باید مناسب شان و حیثیت خانوادگی زوجین باشد و نباید از این جهت آسیب رسان باشد که لطمات وارده جبران پذیر نیست.
۴. زن باید در محیط بیرون خانه و بویژه محیط کار و بالاخص در برخورد با همکاران مرد ، بدقت شئون اخلاقی را رعایت کند و با حفظ حریم محرم و نامحرم اجازه ندهد افراد نامحرم بجای برخورد رسمی و

توأم با احترام، رفتاری صمیمانه و دوستانه و خودمانی با او داشته باشند؛ چنین رفتارهایی اولین گام برای هتک حیثیت و سوء استفاده از آنان خواهد بود و اگر از آن پیشگیری نکنند صدمات غیرقابل جبرانی خواهد داشت.

۵. زنان باید در کار بیرون منزل به دقت مراقب سلامت و نشاط معنوی و جسمی خود باشند و اگر کار بیرون منزل موجب انحطاط معنوی آنان شود چیزی که از دست داده اند بسیار ارزشمندتر از چیزی است که به دست آورده اند. به همین ترتیب اگر سلامت جسمانی آنان به خطر بیفتد نمی توانند در خانواده نقش موثر و مفید خود را به طور کامل ایفا کنند. علاوه بر این زنان نباید به برخی مشاغل که روحیات لطیف آنان را به سمت خشونت می برد اشتغال ورزند مگر این که ضرورت ایجاب کند و تدابیر پیشگیرانه را اتخاذ کنند.

۶. اگر زن و شوهر دارای فرزند هستند باید مراقب باشند که اشتغال هر دو در بیرون خانه موجب آسیب رسانی به تربیت فرزندان نشود و متناسب با سن او تدابیر لازم را بیندیشند و در صورتی که ریسک آسیب دیدن فرزند وجود دارد و از نظر اقتصادی هم به کار زن نیاز جدی وجود ندارد بهتر است تا زمانی که نگرانی از آسیب فرزند برطرف نشده از کار دست بکشند.

نکاتی در باب مدیریت اقتصادی خانواده:

۱. قناعت راهکاری مهم در وصول به بی نیازی است همچنان که اسراف به نیازمندی منتهی می شود.
۲. احساس نیازمندی مستقل از نیازمندی واقعی می تواند موجب ناخرسندی انسان شود برای این که بر این احساس غلبه کنیم باید در مسائل مادی به پایین تر از خود نگاه کنیم (همچنان که در مسائل معنوی برای پیشگیری از غرور و رخوت و سستی باید به بالاتر از خود نگاه کنیم). به بیان دیگر ممکن است ما وضع اقتصادی متوسط و حتی خوبی داشته باشیم ولی با مقایسه خود با افراد مرفه تر همواره احساس کمبود کنیم و از این جهت دائماً در رنج باشیم؛ در حالی که اگر خود را با پایین تر از خود مقایسه کنیم این احساس از بین می رود و حتی احساس خوشایند متنعم بودن در ما ایجاد می شود.
۳. ایجاد رفاه برای خانواده یک ارزش است بنابراین کسانی که در راه تامین رفاه بیشتر خانواده تلاش بیشتری می کنند در نزد خداوند محبوبترند.
۴. مهماندوستی و ارتباط با بستگان و دوستان خوب، یک ارزش است و مناسب است در حد امکانات موجود به ارتباط با بستگان و دوستان همت گماشت و البته لزومی ندارد برای تهیه امکاناتی بیش از

امکانات موجود خود را به زحمت انداخت ولی به هر حال نباید به جهت نگرانی از هزینه های مهمانی از خیر آن گذشت و صلّه رحم را فراموش کرد.

میزبان و میهمان باید توجه داشته باشند که نعمت خدا را نباید کم ارزش شمرد بنابراین لازم نیست میزبان به خاطر کمی امکانات معذرت خواهی کند و نیز شایسته نیست میهمان رفتاری داشته باشد که نشان دهنده ناخرسندی از سطح پذیرایی باشد.

۵. نکته دیگر این است که در کار کردن باید اعتدال را رعایت کرد؛ نه کم کاری کرد و نه بیش از حد خود را فرسوده کرد: اولی موجب مشکلات اقتصادی می شود و دومی موجب کاهش توان انسان در دراز مدت که هر دو آسیب است. افراط در کار موجب کوتاهی در انجام وظایفی نظیر توجه و رسیدگی به خانواده و دیدار اقوام و دوستان می شود که شایسته نیست و می تواند مشکلاتی را در پی داشته باشد.

۶. اگر مرد بناچار به شغلی اشتغال دارد که وقت زیادی را در بیرون از خانه به سر می برد لازم است تدابیری بیندیشد که کار زیاد به خانواده آسیب نزند: توجیه خانواده در مورد ضرورت این نوع کار، افزایش کیفیت حضور در کنار خانواده، هماهنگی با همسر در جبران کمبود حضور پدر در خانواده، ارتباط از محل کار با خانواده برای جبران کمی حضور فیزیکی در کنار خانواده می تواند در این زمینه کمک کننده باشد.

۷. پرهیز از مدزدگی جاهلانه می تواند به اقتصاد خانواده کمک کند؛ در مواردی دیده می شود که برخی از مصارف بطور کاذب ضروری نشان داده می شود: مدهای لباس که هر از چند گاهی در کانون توجه قرار داده می شود تامین کننده منافع طراحان این مدها و غالباً برآورده کننده اهداف کشورهای غربی در آسیب زدن به فرهنگ ایرانی اسلامی است، همسویی با این نوع مدها که در بسیاری از موارد دون شأن انسانهای فرهیخته است علاوه بر آسیب فرهنگی موجب آسیب اقتصادی به خانواده هم می شود.

فصل ششم: فرزند آوری و تربیت فرزند

با ازدواج یکی از مهمترین نیازهای انسان که نیاز غریزه جنسی است برآورده می شود و در صورتی که خانواده پس از چند سال صاحب فرزند نشوند نیاز به داشتن فرزند به صورت یک نیاز بسیار قوی خود را نشان می دهد.

داشتن فرزند فواید مختلفی دارد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. احساس بقای نام و اثر
۲. افزایش اعتماد به نفس
۳. تنوع و پویایی ناشی از حضور فرزند و نتیجتاً افزایش شادی و رضایت از زندگی
۴. حفظ قدرت تعقل و افزایش حافظه و درک زیبایی
۵. کاهش فشار خون
۶. افزایش تمایل والدین به یادگیری

فواید دیگری نیز وجود دارد که می توان به موارد فوق اضافه کرد ولی نکته مهم این است که فواید مذکور فواید فردی، خانوادگی و حداکثر بطور بسیار محدود اجتماعی است، در حالی که می توان فرزندان تربیت کرد که تاثیرگذاری اجتماعی بسیار مهمی داشته باشند: اگر پدر و مادر در تربیت فرزند دقت و درایت لازم را داشته باشند می توانند فرزندان تربیت کنند که نقش های بسیار مهمی را در اجتماع بر عهده بگیرند و در جهت صلاح و اصلاح جامعه اسلامی اثرات مهمی داشته باشند.

تربیت فرزند:

از حکیمی پرسیدند برای تربیت فرزند از کی شروع کنیم؟ گفت از بیست سال قبل از تولد فرزند و اگر نتایج دلخواه نگرفتید معلوم می شود باید زودتر شروع می کردید؛ این کلام حکیمانه بیانگر این نکته است که شخصیت پدر و مادر و عوامل متعدد دیگر در تربیت فرزند تاثیر گذار است که باید با

دوراندیشی از مدتها قبل از تولد فرزند آنها را در نظر داشت و شرایط مناسب برای تربیت او را فراهم کرد.

در اینجا به بحث در خصوص نکاتی درباره تربیت فرزند می پردازیم:

۱. پدر و مادر پیش از اقدام به فرزندآوری باید نقاط ضعف شخصیتی خود را اصلاح کنند تا تاثیر سوئی بر تربیت فرزند نگذارد.
۲. در حلال بودن درآمد خود دقت کافی مبذول کنند مخصوصا غذایی که می خورند.
۳. مراقب باشند مرتکب گناه از هیچ نوعی نشوند چرا که گناه به آلودگی قلب منتهی شده و می تواند بر شخصیت فرزند تاثیر منفی بگذارد. اقدام به فرزندآوری پس از مدتی تهذیب نفس و عبادت نظیر روزه ماه رمضان می تواند تاثیر مناسبی بر فرزند داشته باشد، همچنانکه پرهیز مادر از گناه خصوصا در دوران بارداری و شیردهی اهمیت ویژه دارد.
۴. به زمانهای مناسب برای ارتباط با همسر توجه ویژه داشته باشند.
۵. بخصوص در دوران بارداری و شیردهی مادر، به حلال بودن غذای او توجه شود.
۶. تلاوت قرآن با صدای بلند در دوران بارداری توسط مادر یا یکی از محارم اثرات مثبتی بر فرزند دارد.^{۱۰}

در تربیت فرزند باید چند هدف را مد نظر داشت:

۱. شکوفا کردن قابلیت اقتصادی: تا فرزند با یادگیری مهارتهایی بتواند معیشت خود را تامین کند.
۲. شکوفا کردن قابلیت مدنی: تا فرزند بتواند با جامعه ارتباط مناسبی داشته باشد.
۳. بسط شخصیت: تا فرزند پیرو نباشد و بتواند ثابت قدم، خلاق و رهبر باشد و دیگران را در مسیر صحیح راهنمایی کند. در این راستا باید آزادی خواهی در سه حوزه را به فرزند آموخت:
الف) اجتماعی تا اسیر و برده مستبدان و استعمارگران نشود
ب) فکری تا اسیر خرافات و عقاید باطل نشود
ج) نفسانی تا اسیر تعلقات نفسانی نشود^{۱۱}

^{۱۰} برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به عواملی که بر شخصیت و سلامت فرزند تاثیر گذار است رجوع کنید به کتاب «ریحانه بهشتی» اثر سیما میخبر و همکاران

^{۱۱} متأسفانه برخی از افراد مغرض با شعار آزادی (در حوزه اول) به جنگ آزادی (در حوزه دوم و سوم) می روند

علاوه بر این آزادی خواهی ، شایسته است تا متناسب با سن فرزند اطلاعات کافی در خصوص هر یک از موارد فوق در اختیار فرزند قرار داد؛ معارف اهل بیت در این خصوص فرزند را در مسیر رشد و تعالی قرار می دهد.

پدر و مادر باید حتی الامکان عوامل موثر در تربیت رسمی و غیر رسمی را مدیریت کنند.

انتخاب محیط آموزشی مناسب مانند مدرسه و سایر مراکز آموزشی (که مصداق مرکز تربیت رسمی است) می تواند کمک مناسبی برای پدر و مادر در تربیت فرزند باشد.

سوق دادن فرزند به سمت دوستان مناسب، محیط های سالم اجتماعی و نیز محیطهای سالم در فضای مجازی (که از مراکز تربیت غیررسمی هستند) می تواند در تربیت فرزند اثر مثبت داشته باشد.

تربیت در خانواده:

یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین عوامل تربیت ، خانواده است؛ از زمانی که کودک هنوز کلامی را یاد نگرفته است با دریافت پاسخ مناسب در زمانی که نیازهایی همچون غذا، نظافت و خواب دارد اعتماد به نفس (که زیربنای همه قابلیت های انسانی است) در او شکل می گیرد و در زمانی که هنوز خواندن و نوشتن را نیاموخته، رعایت قانون را (که زیربنای ارتباطات و تعاملات بشری است) فرا می گیرد ؛ و خانواده در این زمینه نقش یگانه ای دارد.

خانواده هم در پرورش جسم کودک نقش دارد و هم در پرورش روح و شخصیت کودک؛ در بخش اول با مراقبتهایی در خصوص تغذیه و بهداشت جسمی و ورزش و ... تاثیر گذاری دارد و در بخش دوم با رعایت نکاتی که زمینه ساز پرورش روانی کودک است ؛ که این عوامل به قرار زیر اند:

عوامل زمینه ساز برای تربیت مناسب شخصیت کودک

۱. امنیت: بنیادی ترین نیاز عاطفی و روانی انسان نیاز به امنیت است؛ این احساس در سالهای نخستین زندگی به کمک افراد خانواده بویژه مادر ایجاد می شود؛ رابطه اولیه کودک با مادر، تجربه احساسی و ارتباطی بسیار مهمی را برای فرزند پدید می آورد که احساس امنیت را در وی پی ریزی می کند. احساس امنیت به کودک اجازه ابراز عقیده و احساس، ابتکار، خلاقیت و نوآوری می دهد و در صورتی که اشتباهاتی داشته باشد می تواند آنها را اصلاح کند ، در حالی که ترس و احساس ناامنی همواره مانعی بر سر راه پیشرفت آدمی است و فرزند را وابسته و

بدون اراده بار خواهد آورد ، همچنین ترس و ناامنی موجب فروخوردن و واپس زدن اندیشه و ابتکار می شود و چه بسا به عقده های روانی بدل شود.

به همین دلیل نابسامانی خانواده و نزاع های والدین ، عدم رابطه صمیمی میان اعضای خانواده بویژه والدین و نبود آرامش لازم در محیط خانه ، امنیت را خدشه دار کرده و تربیت صحیح فرزند را به مخاطره می افکند.

۲. **محبت:** این نیاز از ضروری ترین نیازهای عاطفی فرزند در دوران کودکی است که بدون توجه به آن ، کودک به رشد عاطفی مناسب نمی رسد. کودک احتیاج دارد که نوازش شود ، درک گردد ، محبوب شود و در مرکز توجه قرار گیرد ، در صورتی که این نیاز کودک برآورده شود در آینده دچار اختلالات عصبی ، روحی و شخصیتی نمی شود.

از سوی دیگر مطابق بررسی های به عمل آمده بیشتر بزهکاران و منحرفان جامعه کسانی هستند که در کودکی دچار کمبود محبت شده اند.

۳. **احترام:** یکی دیگر از نیازهای کودک، نیاز به احترام و بازشناسی منزلت او است، هر کسی خود را دوست دارد و خواهان احترام دیگران است؛ بسیاری از رفتارهای منفی و ضدارزشی افراد ناشی از کمبود عزت نفس آنها است و این عزت نفس از همان اوایل کودکی در انسان شکل می گیرد. کودکی که خود را در چشم دیگران بزرگ و قابل احترام می بیند به این باور می رسد که بزرگ و محترم است و برای حفظ این جایگاه مرتکب رفتارهای سبک و زشت و ناصحیح نمی شود؛ در حالی که اگر پدر و مادر و اطرفیان در دوران شکل گیری شخصیت کودک او را سرزنش و تحقیر کنند، به این باور می رسد که شخصیتی حقیر و منفی دارد و لذا از ارتکاب خطا و کار زشت باکی ندارد چرا که نگران از دست رفتن عزت و احترام خود نیست (زیرا باور به چنین عزت و احترامی در او شکل نگرفته است).

۴. **خودشکوفایی:** یکی از عالیترین سطوح نیاز انسانها، نیاز به خودشکوفایی است: در این نیاز فرد تمایل دارد افکار، عقاید و هنر خود را به نهایت شکوفایی رسانده و آن را به رویت دیگران برساند. فراهم آوردن شرایط مناسب برای شکوفا شدن استعداد های فرزند، هدایت و حمایت کافی در این جهت، زمینه پرورش کامل فرزند را فراهم می کند.

یکی از عالیترین اهداف تربیتی این است که فرزند به گونه پرورش یابد که خود متولی پرورش خود شود به این معنا که پس از رسیدن به بلوغ فکری اقدام به شناسایی استعدادهای خود و برنامه ریزی برای شکوفا کردن آنها نماید.

ابزارهایی برای پرورش کودک:

۱. درک متقابل:

اگر شرایط کودک بخوبی درک شود و متناسب با آن شرایط تحت تعلیم و تربیت قرار گیرد نتیجه بسیار مطلوبی از تربیت حاصل خواهد شد.

علاوه بر این لازم است تا کودک هم، مهارت درک شرایط دیگران را فراگیرد تا بتواند با آنها ارتباط و تعامل مناسبی برقرار کند، در این صورت کودک در جهان واقعیتها زندگی می کند و می تواند مسیر مناسبی را برای رشد طی کند، اما در صورتی که کودک بطور صحیح درک نشود و یا توان درک شرایط دیگران را نداشته باشد مسیر دشوار و ناهمواری برای رشد در پیش رو خواهد داشت و با مشکلات متعدد و معضلات عدیده ای مواجه خواهد شد.

۲. استفاده از عنصر زیباگرایی:

فطرت انسان جمال گرا است و عواطف آدمی در برابر زیبایی مجذوب می شود؛ در پرورش کودک از این ویژگی باید به نحو احسن استفاده کرد و مسیر رشد کودک را حتی الامکان باید جذاب و زیبا طراحی کرد، در غیر این صورت کودک دچار دلزدگی و ملالت می شود و ممکن است تربیت با شکست مواجه شود. در انتخاب ابزار و وسایل آموزشی برای کودک باید به ویژگی هنری آن توجه ویژه داشت و حتی الامکان از ابزارها و وسایلی استفاده شود که این جنبه در آنها بخوبی رعایت شده است، اسباب بازی، لوازم التحریر کودک و ... باید هنرمندانه و زیبا طراحی شده باشند.

۳. الگوی تعامل:

در تربیت کودک، پدر و مادر با یکدیگر و با مدرسه (و حتی الامکان با سایر عوامل موثر بر تربیت فرزند) باید هماهنگ باشند تا کودک دچار تعارض در تعلیم و تربیت نشود، موارد ذیل از مصادیق ناهماهنگی است:

ناهمسویی در ارزشهای اخلاقی والدین (پایبندی یکی به صداقت و عدم پایبندی دیگری)

التزام نداشتن یکی از والدین به وظایف دینی

ناهمسویی والدین در انتظار از فرزند

ناهماهنگی والدین در برنامه ریزی و مدیریت زمان در محیط خانواده

هماهنگ نبودن والدین در پایبندی به برنامه ریزی فرزند

ناهماهنگی میان انتظارات مدرسه و خانواده

ناهماهنگی میان ارزشهای خانواده و رسانه

همسو نبودن ارزشهای خانواده و فامیل

راهکارهایی برای رسیدن به خانواده با الگوی تعامل:

۱. داشتن رویکرد انسانی به همسر: نگاه انسانی به همسر موجب می شود که فرد افزون بر تکریم شخصیت وی، برای او شأن خردورزی و تصمیم گیری قائل شود و وی را در تربیت فرزندان شریک بداند.

۲. مدیریت گفتگو: گفتگوی صحیح و موثر، می تواند دیدگاه ها را به یکدیگر نزدیک کند و درک مشترکی از شرایط را فراهم کند تا تصمیم گیری های مشترک راحت تر انجام شود. در صورتی که در گفتگو قرار است از کسی انتقادی بشود بهتر است بصورت خصوصی گفتگو شود و والدین در حضور کودکان از یکدیگر انتقاد نکنند، چرا که منزلت فرد انتقاد شده در نزد کودکان پایین می آید و حرف شنوی از او کاهش می یابد.

۳. شناخت بهتر یکدیگر: به هر میزان که اعضای خانواده شناخت بهتری از یکدیگر داشته باشند بهتر می توانند نقشهای خود را بشناسند و تقسیم کار واقع بینانه تری انجام می دهند و به یکدیگر بهتر کمک می کنند.

۴. یاری رساندن به یکدیگر: کمک کردن به یکدیگر بویژه در موقعیتهای دشوار حکایت از محبت قلبی به یکدیگر دارد و فضای خانواده را آکنده از صمیمیت می کند و اعضای خانواده را نسبت

به یکدیگر دلگرم می کند و آرامش بیشتری در خانواده ایجاد می کند. کودکان هم از یکدلی و اتحاد والدین به اطمینان و آرامش می رسند و فضای مناسبتری برای رشد فراهم می شود.

۵. خدمت با انگیزه الهی: اگر انسان در انجام کارهایش به دنبال رضایت خداوند باشد مطابق وعده ای که خداوند در قرآن داده است به آسایش خواهد رسید لذا نباید در زندگی خانوادگی از توجه به معنویات غافل بود و شایسته است که کمک و همیاری به یکدیگر با انگیزه الهی انجام شود.

فصل هفتم: جمعیت و خانواده

در هر کشوری بسته به امکانات و قابلیت‌های آن کشور، جمعیت ایدئالی قابل تصور است که کمتر از آن موجب ضعف نیروی انسانی خواهد شد و بیشتر از آن موجب کمبود امکانات و ظرفیتهای مورد نیاز خواهد بود؛ در حال حاضر با توجه به امکانات کشور ما، طبق نظر کارشناسان جمعیت، وضعیت نیروی انسانی ما رو به پیر شدن است و در صورتی که تدبیر مناسب و بهنگامی اندیشیده نشود دچار ضعف نیروی انسانی و افزایش درصد جمعیت نیازمند خدمات خواهیم شد که نهایتاً جایگاه کشور را تضعیف خواهد کرد.

بر خلاف این تصور عامیانه، که جمعیت زیاد موجب ضعف یک کشور می شود نمونه هایی مانند چین و هند بخوبی نشان می دهند که افزایش جمعیت نه تنها موجب ضعف یک کشور نمی شود بلکه در صورتی که مدیریت صحیحی وجود داشته باشد می تواند یک نقطه قوت بسیار مهم باشد.

البته توجه به این نکته حائز اهمیت است که در کنار مدیریت صحیح، نیروی انسانی تربیت یافته و کارآمد می تواند موجب رشد یک کشور شود و تمام تأکیدی که بر افزایش جمعیت تا رسیدن به سطح ایدئال آن در کشور می شود، در ضمن توجه به تربیت و پرورش صحیح خانوادگی و اجتماعی افراد است و گرنه جمعیتی که پرورش صحیحی نیافته باشند نه تنها در جهت منافع کشور حرکت نمی کنند که ممکن است موجب تحمیل هزینه های سنگینی بر کشور باشند.

نکته مهم دیگر این است که با افزایش جمعیت -به منظور پیشگیری از افزایش درصد جمعیت کهنسال-، پس از مدتی این جمعیت جوان تبدیل به جمعیت کهنسال خواهند شد و زمانی خواهد رسید که امکانات کشور اجازه افزایش تصاعدی جمعیت جوان را نخواهد داد و ناگزیر باید به ثبات جمعیت فکر کرد؛ در چنین شرایطی چاره ای جز این نیست که از اندوخته های کشور برای جبران جمعیت کم جوان استفاده کرد و معنای این سخن این است که در شرایطی که با توجه به امکانات کشور می توان جمعیت جوان را به درصد بالایی از کل جمعیت رساند باید حداکثر تلاش و جدیت را در افزایش زیرساختها و امکانات و ثروت کشور انجام داد تا در دوران اجتناب ناپذیر افزایش جمعیت کهنسال، تبدیل به یک کشور ضعیف و وابسته و زیر دست نشویم.

در حال حاضر جمعیت کشور ما به گونه ای است که از یک سو جمعیت جوان کشور در حد بسیار خوبی است و از سوی دیگر نرخ رشد جمعیت بسیار پایین است و در نتیجه باید ضمن برنامه ریزی برای توسعه ساختارها و امکانات و ثروت کشور، با افزایش نرخ جمعیت از کهنسال شدن جمعیت تا پیش از رسیدن به جمعیت ایدئال جلوگیری کرد.

رسیدن به دو هدف مذکور قطعاً مدیریت صحیح مسئولین و همکاری عموم مردم را نیاز دارد و دولت برای تشویق مردم به افزایش جمعیت باید تسهیلات مختلفی در خصوص ازدواج جوانان، تهیه مسکن، حمایت از مادران شاغل، تامین اجتماعی و ... را ارائه کند.

باروری و ناباروری:

در صورتی که یک زوج قصد صاحب فرزند شدن را داشته باشند و پس از یک سال صاحب فرزند نشوند عنوان ناباروری مطرح می شود که لازم است از نظر پزشکی مورد بررسی قرار گیرند:

حدود ده تا پانزده درصد از زوجها نابارور هستند و از مجموع کل علل ناباروری ۴۰ درصد مربوط به مردان ، ۴۰ درصد مربوط به زنان، ۱۰ درصد مربوط به هر دو و ۱۰ درصد هم ناشناخته است؛ در حال حاضر با توجه به پیشرفتهایی که حاصل شده است حدود ۶۵ درصد از زوجها نابارور با پیشرفتهای فعلی در پزشکی درمان شده، صاحب فرزند می شوند؛

علت ناباروری ممکن است یک یا چند مورد از موارد ذیل باشد:

علل مردانه: اشکال در کیفیت و یا کمیت اسپرم، اشکالات دستگاه ایمنی، اشکالات آناتومیک و ناتوانی جنسی
علل زنانه: عدم تخمک گذاری، انسداد لوله های رحمی، سابقه عفونت های دستگاه تناسلی ، اشکال آناتومیک در دستگاه تناسلی و اشکالات دستگاه ایمنی

علل نامشخص که ممکن است مردانه یا زنانه باشد یعنی علی رغم انجام معاینات و آزمایش ها و تصویربرداری تشخیصی و ... هیچ علتی برای ناباروری یافت نمی شود.

ظرف دو یا سه سال بخشی از زوجهای نابارور بدون دریافت درمان ، صاحب فرزند می شوند و سایرین با انجام معاینات و آزمایشها و سایر روشهای کمک تشخیصی در مسیر تشخیص و درمان قرار می گیرند که بخش دیگری نیز به کمک روشهای درمانی بارور می شوند و نهایتا ۹۵ تا ۹۷ درصد زوجها می توانند صاحب فرزند شوند.

نکاتی در خصوص ناباروری زنان:

افزایش سن

تغییرات وابسته به سن از قبیل کاهش ذخیره تخمک ها در تخمدان، ممکن است منجر به ناباروری شود. باروری در زنان پس از سن ۲۷ سالگی شروع به کاهش می کند و سرعت کاهش باروری پس از سن ۳۵ سالگی تسریع می گردد. در ارتباط با ذخیره تخمدان از حیث تخمک، یک زن ۱۲٪ از ذخیره تخمدانی خود را در سن ۳۰ سالگی دارد و این میزان در سن ۴۰ سالگی به ۳٪ کاهش می یابد .

نقص عملکرد تخمدانی

شایعترین علت ناباروری زنان نقص تخمک گذاری است. این حالت ممکن است بدلیل نقص در عملکرد غده هایپوتالاموس و در نتیجه اختلال در تحریک غده هیپوفیز باشد. استرس، ضربه، تغییرات در وزن بدن، بی اشتها یا اختلالات در غذا خوردن و فعالیت ورزشی زیاد ممکن است علت عدم تخمک گذاری باشند.

سندرم تخمدان پلی کیستیک (PCOS)

اختلالی است که در ۵ تا ۱۰٪ جمعیت زنان رخ می دهد. زنانی که مبتلا به سندرم تخمدان پلی کیستیک هستند ممکن است همه یا برخی از علائم زیر را داشته باشند؛ چاقی، کیست های تخمدانی، نامنظم شدن قاعدگی، آکنه، طاسی، پرومویی، کلسترول بالا و ناباروری. زنانی که وزن اضافه شان در ناحیه کمر توزیع شده است نشانه های اغراق آمیز و درجه ای از علائم PCOS را دارند. زنان باردار مبتلا به PCOS نیز در خطر بیشتری برای سقط و تحمل مشکلات بارداری قرار دارند .

عفونت و التهاب

بیماری التهابی لگن نیز ممکن است در ایجاد ناباروری با ایجاد آسیب در لوله ها و مخاط دیواره رحم نقش داشته باشد.

عفونت هایی مانند کلامیدیا ممکن است بر کیفیت ترشحات مخاطی تاثیر داشته باشد. همینطور، پروسه های جراحی از قبیل فرسایش لیزری یا سرما درمانی ممکن است باعث تخریب غده های ترشح کننده مایع مخاطی در دهانه رحم شوند.

بیماریهای مقاربتی

عفونت هایی منتقل شونده از طریق مقاربت (Sexually transmitted infections) از دلایل عمده ناباروری محسوب می شود. عفونت های مقاربتی اغلب نشانه های اندکی از خود بروز می دهند که این امر منجر به از دست رفتن زمان مناسب جهت اقدامات پیشگیرانه و درمانی مناسب می گردد .

استعمال دخانیات

استعمال دخانیات برای تخمدان ها مضر می باشد و میزان صدمه آن بستگی به شدت و مدت زمانی دارد که شخص از دخانیات استفاده می کند. نیکوتین و مواد شیمیایی دیگر که در توانایی بدن در تولید استروژن (هورمونی که در تنظیم تخمک گذاری نقش دارد) مداخله می کنند سبب می شوند که سلول های تخمک نسبت به ناهنجاریهای ژنتیکی مستعد باشند. البته بعضی از صدمات غیرقابل اجتناب می باشند، اما ترک سیگار می تواند از صدمات بیشتر جلوگیری کند.

وزن بدن و اختلالات تغذیه ای

متخصصین علوم ناباروری بر این عقیده هستند که ۱۲٪ از دلایل تمام ناباروری ها بدلیل وزن اندک یا اضافه وزن زنان می باشد. سلول های چربی، علاوه بر اندام های اولیه جنسی، استروژن تولید می کنند. چربی زیاد بدن سبب تولید بیش از حد آندروژن ها می شود که واکنش بدن و جلوگیری از باردار شدن را در پی خواهد داشت. از طرفی چربی اندک بدن نیز منجر به تولید ناکافی استروژن و اختلال در سیکل فاندگی می شود. در مجموع، هم زنان با کمبود وزن و هم زنان با اضافه وزن دارای سیکل های نامنظم می باشند که تخمک گذاری در آن رخ نمی دهد و یا به اندازه کافی نمی باشد .

منابع:

اخلاق خانواده: به کوشش زهرا آیت اللهی

دانش خانواده و جمعیت: به کوشش زهرا آیت اللهی

سایت اینترنتی موسسه رویان

با آرزوی موفقیت برای شما

